

بررسی تبار، خانواده و مقام

مسلم بن عقیل علیه السلام

غلامرضا گلی زواره

چکیده

مسلم بن عقیل در بیت معروف به دار عقیل، واقع در مدینه، به شرف و وفایی رسید و در پرتو انوار مولای متقیان و امام حسن و امام حسین علیهما السلام به رشد و بالندگی نایل گشت. مسلم از همان سنین نوجوانی و جوانی به صفاتی پسندیده آراسته بود؛ و در مقاطعی از تاریخ صدر اسلام، همچون فتح بهنسا از توابع مصر و نبرد صفین، حماسه آفرید. مسلم هنگامی که به کوفه قدم نهاد، اهالی این شهر از پیرامونش پراکنده شدند و ایشان را در مقابل دستگاه جور تنها گذاشتند، اما این قهرمان مقاوم با صدها نیروی نظامی و مسلح، در معابر این شهر به نبرد پرداخت.

مسلم همواره با تدبیر، و فراست عمل می‌کرد، با این وجود برخی درباره‌اش مطالبی تأمل برانگیز و گاه متناقض مطرح کرده‌اند که در این نوشتار با بررسی دقیق به حیات او می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: رسول اکرم صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، امام حسن و امام حسین علیهما السلام، بنی هاشم، ابوطالب، عقیل، مکه، کوفه و نبطیان.

در عصر جاهلیت که موازین الهی و ارزش‌های اخلاقی فراموش شده بود، خاندان بنی هاشم به لحاظ اعتقادات، فضایل و مکارم، در اوج عزت و منزلت اجتماعی قرار داشتند و به همین دلیل از میان ائمه برترین شخصیت‌ها بر آمدند؛ چهره‌های مقدس و مکرمی که هدایت و ارشاد جامعه بشری را عهده‌دار شدند و در نبرد با کفر و نفاق، حماسه‌های جاویدی را رقم زدند. اما با وجود این کارنامه درخشان و تأکیدهای رسول اکرم ﷺ درباره رعایت حرمت خاندان پاکش، دشمنان شقاوت‌پیشه و زمامداران خودسر به این خاندان با عزت ستم‌های بی‌حد روا داشتند. مورخان درباری و نویسندگان متعصب نیز از بیان حقایق درباره فروغ‌های فروزان هاشمی و لیبی مضایقه کرده‌اند و گاه سیره عملی و نظری ایشان را آمیخته به تحریفات، افتراءات و موهومات جلوه داده‌اند؛ چنان‌که بر عقیل - که نسب‌شناسی فاضل بود و نبوغ فراوان داشت و در پاسداری از دین رزمنده‌ای مقاوم بود - تهمت‌های ناروا وارد کرده‌اند. آن دلیرمرد هاشمی‌نسب، در انتخاب همسر، با آگاهی عالی در شناخت نسب‌ها، زنی از بنطی‌ها را، تربیتی شایسته که لیاقت دارد در دامان خود پسرانی چون مسلم را پرورش دهد، برمی‌گزیند؛ اما مورخان از ذکر این رخداد روی برتافته‌اند و درباره مادر مسلم چنین اشاعه کرده‌اند که مادر این بزرگوار کنیزی بود که معاویه آن را در شام خرید و به پدرش هدیه کرد!

درحالی‌که اگر این موضوع واقعیت داشت، عبیدالله بن زیاد و والیان اموی - که بر مسلم اتهاماتی چون تفرقه‌انگیزی در کوفه و شرب خمر در مدینه وارد می‌کردند - از آن برای سرزنش و طعن و جرح وی بهره می‌گرفتند.

مس - بن عقیل به شرافت هاشمی بسنده نکرد و جرعه‌های جان‌بخشی از سرچشمه علم علی علیه السلام نوشید و از تعالیم دو ریحانه رسول اکرم ﷺ، امام حسن و امام حسین علیهم السلام نیز فیض برد. شجاعت و شهامت شگفت مسلم چنان بود که حتی دشمنان درباره‌اش زبان به اعتراف گشوده‌اند. او در نبرد صفین، همگام با حضرت علی علیه السلام، فرمانده جناح راست لشکر

آن حضرت بود و هنگام امامت امام حسن مجتبی علیه السلام در دفاع از حریم ولایت از هیچ گونه مجاهدتی دریغ نداشت.

حضور مسلم در فتوحات صدر اسلام، مؤید آن است که وی با امام حسین علیه السلام تفاوت سنی زیادی نداشت و میان آن دو عموزاده دوستی با سابقه و مصاحبتی پر حرارت وجود داشت؛ تا آنجا که امام حسین علیه السلام به وی همچون مردی عالم، آگاه، خردمند، مقاوم و با صلابت اعتماد داشت و آن گاه که می خواست فردی از بنی هاشم را برای ارزیابی اوضاع کوفه بفرستد تا در غیاب او امور را با رعایت موازین قرآنی و سنت محمدی سامان دهد، مسلم را برگزید و فرمود: «او برادرم، پس — مویم و مورد اعتماد من است». با این حال برخی نویسندگان درباره آن شخص بن شهید هاشمی در حماسه عاشورا قضاوت های نادرستی کرده اند و حتی در مواردی دچار تناقض های آشکاری گردیده اند. در این نوشتار، تبار، خانواده و مقام مسلم بن عقیل بررسی می شود.

تبار مسلم

۱. نیاکان

بنی هاشم از نسل و نبیره های هاشم بن عبدمناف، جد مکرّم حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستند که حضرت مسلم بن عقیل مفتخر به انتساب به این شجره طیبه است. آنان تیره ای از بیله قریش هستند که در — به با سایر تیره ها، حتی پیش از طلوع وحی و ظهور اسلام در حجاز، از موقعیت اجتماعی و منزلت والاتری برخوردار بودند و از آن پس به عنوان مقربان خاتم رسولان در صحنه های فرهنگی، فکری و سیاسی جهان اسلام افای نقش کردند و میان مسلمانان جایگاه ویژه ای یافتند. حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فرمودند: «خصومت با این خاندان نفاق بوده، دیدار با بنی هاشم سنت، و عیادت از ایشان واجب است».

۱ سلسله در فقه اسلامی موضوع برخی احکامند؛ چراکه بخش ذوی القربای از خمس به بنی هاشم اختصاص دارد و جز در موارد خاصی، از مصرف زکات منع گردیده اند که بر

اساس برخی روایات، این ویژگی‌ها از شأن والای ایشان حکایت دارد. ابراز محبت در حق
ا خاندان، به عنوان خویشاوندان خاتم الانبیاء، فرهنگی رایج و متی پسندیده در دنیای
اسلام به شمار می‌رود.

بنی‌هاشم با همه گرفتاری‌هایی که با آن مواجه بوده‌اند، شأن اجتماعی خود را از یاد نبرده
و در سلحشوری و مقاومت، استغناى طبع، و پاکی و عفت و حیا نامدار بوده‌اند. (مجلسی،
۱۴۳۰ق، ج ۱۶، ص ۲۳۴، ج ۹۶، ص ۲۳۴؛ بلاذری، ۱۳۷۸ق، ج ۴، ص ۱۱۱ و ۱۱۲؛ شیخ طوسی،
۱۳۶۴ش، ج ۴، ص ۵۷ و ۵۸؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳ش، ج ۱۲، ص ۷۰۲ و ۷۰۳؛
سینی دشتی، ۱۳۷۹ش، ج ۳، ص ۲۸۰)

نیاکان مسلم، تا حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام، همگی موحد و معتقد به خدای یکتا بوده‌اند؛
بلکه از برخی احادیث بر می‌آید که اجدادش غالباً فرستادگان الهی، حاملان دین خدا و هادیان
مردم بوده‌اند. فرزندان اسماعیل ذبیح - که نسب مسلم به او منتهی می‌گردد - همگی اوصیای
شیخ الانبیاء (ابراهیم خلیل الله) بوده‌اند و احفادشان در گذر تاریخ - ضمن اینکه امارت مکه را
عهده‌دار بوده‌اند - در عمران این شهر شریف کوشیده‌اند. آنان خانه کعبه را نوسازی نمودند،
در حفاظت و حراست از آن قبله‌گاه مسلمانان اهتمام ورزیدند و حجگزاری بیت الله الحرام
را ترویج کردند. ضمن آنکه مرجع مورد اعتماد اهالی حجاز نیز به شمار می‌آمدند. آنان نسل
به نسل میراث فرستادگان الهی را به یکدیگر می‌سپردند تا آنکه نوبت به عبدالمطلب رسید و
این بزرگوار ابوطالب را وصی خود گردانید و آن ودایع را پس از بعثت نبی مکرم صلی الله علیه و آله تسلیم
آن فروغ سرمدی نمود. (جاحظ، ۱۳۸۹، ص ۸۸ - ۹۰؛ قمی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۸ و ۳۹؛ دائرة
المعارف تشیع، ۱۳۸۳ش، ج ۳، ص ۴۹۵)

جدّ مسلم عبدالمطلب بود. وی تنها فرزند هاشم و شیخ ا خاندان، حدود شصت سال
شریف مکه بود. زمانی که او چشمه زمزم را حفر نمود و آبی گوارا جاری ساخت، به دلیل
این کرامت بر منزلتش افزوده شد و به سید بطحاء معروف گشت. ساکنان مکه و حوالی آن، در
شدائد و گرفتاری‌ها به او مراجعه می‌کردند و به برکت وجود این شخصیت نورانی و آراسته

به کمالات انسانی، حق تعالی بلاها را از آنان دفع می‌کرد. خاتم انبیاء ﷺ - که به تصریح قرآن بیاناتش از امیال نفسانی مبراست - با افتخار خاصی به عبدالمطلب مباحثات می‌کرد. بدون تردید رسول اکرم ﷺ، امیرا مؤمنین علیه السلام و ائمه بعد از آن حضرت، سروران ا شجره مبارکه - که ﴿أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾ - هستند (ابن هشام، ۱۳۵۵ ق، ج ۱، ص ۱۶۹؛ زرکلی، ۱۴۰۹ ق، ص ۴۹۹ و ۵۰۰؛ عابدین، ۱۳۷۲ ش، ص ۲۲-۲۴)

۲. جدّ والامقام

عبدالمطلب وقتی در بستر مرگ قرار گرفت، کفالت حضرت محمد ﷺ را به ابوطالب سپرد. از این رو ابوطالب پس از بعثت پیامبر ﷺ به آیین اسلام رو آورد و مصلحت را در کتمان ایمان خود دانست تا بتواند به عنوان سرپرست قبیله هاشم، از مصطفای پیامبران دفاع کند. با وجود شواهد مستند، مدارک متقن و قرائن متعدد مبنی بر امان عبد مناف، معروف به عمران و مشهور به ابوطالب، دشمنان و در رأس آنان امویان، به منظور کاستن از قدر و منزلت آن خاندان، به دروغ چنین اشاعه کرده‌اند که ابوطالب مشرک از دنیا رفت و برای نیل به این مقصد شوم، روایتی نیز جعل نمودند. در حالی که آن بزرگوار واد نخستین امام، و از هرگونه آلودگی مشرکان مبراست و طبق احادیث معتبر، از اصلاّب و ارحام مطهر است.

درایت، سخاوت و حق‌طلبی ابوطالب در ر جاهلیت معروف است و پیش از آنکه برادرزاده‌اش به پیامبری مبعوث گردد، از رسول اکرم ﷺ اموری را مشاهده کرد که هر یک از آنها برای ایمان او کفایت می‌کند. مورخان سروده‌هایی از ایشان نقل کرده‌اند که محتوای آنها مؤید موحد بودن ابوطالب است. خدمات ارزنده او در حق خاتم الانبیاء و مقاومت بی‌شائبه‌اش در برابر فشارهای دشمنان آن حضرت، بارزترین گواه بر مسلمان بودن این هاشمی با اقتدار است. از طرفی ابوطالب بسیار مورد لطف و عطوفت پیامبر اکرم ﷺ بود و آن حضرت بارها عموی خود را تجلیل کرده و ستوده بود. همچنین خطبه‌ای که ابوطالب هنگام ازدواج پیامبر ﷺ با خدیجه کبری انشا و قرائت نمود و نیز وصیتی که از وی در منابع تاریخی باقی مانده است، از یکتاپرستی او کایت دارد؛ چنان‌که ائمه هدی علیهم السلام و اصحاب

صادق رسول اکرم ﷺ نیز با صراحت ابوطالب را به پاکی، درستی و امان را بین یاد کرده‌اند. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱۴، ص ۵۵ - ۷۶؛ ابن سعد، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۹ و ۱۲۰؛ یعقوبی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۳۷۵ - ۳۹۳؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۶۱۸ - ۶۲۰؛ دائرة المعارف تشیع، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۱۴)

ابوطالب با فاطمه بنت اسد، که بانویی هاشمی بود، ازدواج کرد. او نخستین زن هاشمی است که فرزندان هاشمی به دنیا آورد. هنگامی که فاطمه می‌خواست وضع حمل کند، دیوار کعبه برا کافته شد و در این مکان مقدس و مبارک، فرزند خود، حضرت علی علیه السلام، را به دنیا آورد؛ به همین دلیل پاکی و پرهیزگاریش شهرت یافت. او نه تنها مادر ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، بلکه والدۀ ائمه است. فاطمه بنت اسد در حق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، با نهایت عطف و مادری می‌نمود و آن بزرگوار را بر اولاد خویش مقدم می‌داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز برایش احترام قایل بود و این بانو را تکریم می‌کرد. اصل پیوند پاک ابوطالب با این بانوی هاشمی، چهار پسر به اسمی طالب، عقیل، جعفر و حضرت علی علیه السلام و دو دختر به نام‌های فاخته (ام هانی) و جعانه است. (ابن سعد، بی تا، ج ۸، ص ۲۲۲؛ ابن اثیر، بی تا، ج ۵، ص ۷۱۷؛ کلینی رازی، ۱۳۵۲ش، ج ۱، ص ۴۵۳؛ ابن عبدالبر، ۱۳۲۸ق، ج ۴، ص ۱۸۹۱)

۳. پدر

ابوطالب همواره نسبت به فرزند مکرمش، عقیل، مهر می‌ورزید. اتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم هم فرمود: عقیل را از دو جهت دوست می‌دارم. یکی آنکه والدش به او علاقه دارد، دگر آنکه شخصاً به وی اشتیاق می‌ورزم. (ابن هشام، ۱۳۵۵ق، ج ۱، ص ۲۶۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۵، ص ۱۱۸؛ صدوق، ۱۳۵۴ش، ص ۱۵۶؛ همو، ۱۳۶۶ش، ج ۱، ص ۳۸)

قیل در برخی غزوات، از جمله نبرد موته و جنگ حنین، سلحشورانه حضور یافت. در غزوه حنین عده‌ای از مسلمانان بر اثر حملات غافلگیرانه دشمن، سرا مه می‌گریختند؛ اما عقیل پایداری کرد. او که محرم اسرار خاندان عترت بود، در مراسم تشییع و دفن حضرت فاطمه زهرا علیها السلام حضور داشت و موقعی که عثمان ابوذر غفاری را به دلیل افشاگری درباره وی

به بیابان ریزه تبعید می‌کرد، عقیل به همراهی حضرت علی علیه السلام، امام حسن و امام حسین علیهم السلام و عمار یاسر، آن مجاهد بزرگ را بدرقه می‌کرد. (شیخ عباس قمی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱، ص ۱۵۸ و ۱۵۹؛ واقدی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۴۷۶؛ ابن هشام، ج ۲، ص ۳۷۵، ج ۴، ص ۱۳۵؛ رستم طبری، ۱۳۸۳ ق، ص ۱۳ و ص ۴۸؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق، ج ۳، ص ۱۱۲)

عقیل در مورد انساب، طوایف، جوامع، رویدادها و درگیری‌های قبایل، از تمام آگاهان قریش آگاه‌تر و داناتر بود و او این توانایی‌ها را با صراحت رأی، جسارت ابراز معلومات و شجاعت افشای کارنامه تبهکاران توأم می‌ساخت و در دفاع از شریعت محمدی، دشمنان خاندان طهارت را رسوا می‌کرد؛ به همین دلیل معاویه همواره می‌کوشید تا دلش را به دست آورد، باعث خشم او نشود و از زبان گزند عقیل در امان باشد.

عقیل در حدیث، تفسیر قرآن و مباحث فقهی دستی داشت. محدثان شیعه او را در شمار اصحاب و راویان حضرت علی علیه السلام ذکر کرده و به روایاتی که نقل نموده، اعتماد نموده‌اند؛ حتی در منابع روایی اهل سنت مقام عقیل در قلمرو حدیث مسلم است. (احمد مظفر، ۱۳۸۸ ق، ص ۶ و ۷؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۹ ش، ج ۵، ص ۱۷۸؛ شوشتری، ۱۳۹۲ ش، ج ۲، ص ۱۵۰؛ عابدین، ۱۳۷۲ ش، ص ۵۲)

عقیل در نبرد صفین، در رکاب برادرش، حضرت علی علیه السلام، با معاویه جنگید. ضحاک بن قیس فهری، کارگزار معاویه در عراق به تاخت و تاز پرداخت و عده‌ای را به خاک و خون کشید تا قلمرو امیرالمؤمنین علیه السلام را ناامن نشان دهد. عقیل وقتی از این نیرنگ شوم باخبر شد، طی نامه‌ای ضمن اعلام آمادگی برای اطاعت از دستورات مولای متقیان و خنثا کردن نقشه‌های امویان، تصریح نمود: «سوگند به خداوند، زندگی بدون وجودتان گوارا نخواهد بود و از آن بیزارم». امام در پاسخ به وی نوشت:

اینکه پیشنهاد کرده‌ای با پسران خود و برادرانت نزد من آیی، به این کار نیازی نیست. پسندیده و راه یافته بر جای خویش باش؛ به خداوند قسم، دوست ندارم همراه کشته شوید.

زمانی عقیل در کوفه به محضر امام آمد و از حضرت علی علیه السلام سهم و حقوقی از بیت المال خواست. مولای متقیان در برابر این تقاضای عقیل آهن گداخته‌ای را به دست او نزدیک کرد؛ برخی خواسته‌اند این ماجرا را بر خطای عقیل حمل کنند؛ در حالی که امام می‌خواست، از یک سو برادر خود را ربیت کند و او را به رشد اخلاقی و الاتری برساند و از جانب دیگر به مردم هشدار دهد که نسبت به اموال عمومی این‌گونه حساس باشید؛ چراکه انسان وارسته باید بر امیال نفسانی خود مهار زند و با پیشه کردن قناعت و کار و تلاش، در طلب خشنودی خداوند باشد. (مسعودی، ۱۳۷۰ش، ج ۱، ص ۷۱۸-۷۲۳؛ ابن ابی‌الحدید، ج ۳، ص ۱۲۰ و ج ۱۶، ص ۱۵۲؛ نهج البلاغه، نامه ۳۶؛ دینوری، ۱۴۱۴ق، ص ۵۷؛ ثقفی کوفی، بی‌تا، ص ۱۴۹؛ مقرّم، ۱۴۰۷ق، ص ۲۹ و ۳۰)

عقیل پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام، عازم سرزمین شام شد تا در دربار معاویه، از فضایل و مناقب خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخن گوید و امویان و کارگزاران آنان را رسوا کند. او وقتی به کاخ فرزند ابوسفیان رفت، هرگز مطلبی که نشان تأیید کارنامه وی باشد، بر زبان نیاورد و در برابرش فروتنی نکرد و در گفت‌وگو با معاویه تقبیح حسب و نسب او پرداخت و کردار ناستوده‌اش را مذمت کرد و از جنایات، تبهکاری‌ها، خیانت‌ها و خلاف‌های معاویه و مأموران‌ش پرده برداشت. (عبدالجلیل رازی، ۱۳۹۱ش، ص ۱۸۸؛ ابن ابی‌الحدید، ج ۱۱، ص ۲۵۱؛ مقرّم، ۱۴۰۷ق)

عقیل دارای هفده پسر و هفت دختر بود. از فرزندان و نوادگانش شش نفر در حماسه عاشورا به شهادت رسیدند. نسل او از طریق پسرش ابو محمد عبدالله استمرار یافت و اولاد و احفاد و خاندانش به عقیل موسومند. امام سجاد علیه السلام فرمودند: «ایامی را به یاد می‌آورم که فرزندان عقیل در کنار پدرم اباعبدالله الحسین علیه السلام حضور داشتند. از این رو قلبم به سوی آنان متمایل می‌گردد». یاد و نام نیکوی عقیل در نسل‌های باقی مانده از وی بر جای مانده است و میان آنان دانشمندان سرشناس، فقهای برجسته، ادیبان خوش‌سخن، محدثان جلیل‌القدر، کارگزاران و فرمانروایان صالح و لایق، نسب‌شناسان آگاه دیده می‌شود که در کربلا، نجف، کوفه، حله، حلب، بیروت، نصیبین، مدینه، یمن، مصر، طبرستان، گرگان، کرمان، قم و اصفهان پراکنده بوده‌اند. با این حال، مورخان و رجال‌نگاران متعصب و وابسته به دربارهای اموی و عباسی،

در حق اولاد و احفادش به بدگویی و مذمت پرداخته‌اند و در خصوص برخی شخصیت‌های این خاندان اتهاماتی واهی و بی‌اساس مطرح نموده‌اند. چنین کوشیده‌اند حماسه آینی‌های عقیل و فرزندان‌ش را با انگیزه‌های سیاسی مخدوش کنند.

عقیل که در او ر عمر نابینا شده بود، به سال پنجاه هجری و در ۹۶ سالگی درگذشت و پیکرش در مقبره بنی‌هاشم، واقع در بقیع، دفن گردید. (واقدی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۸؛ ابن ابی‌احدید، ۱۳۷۸ق، ج ۳، ص ۱۲۰؛ عالمی، ۱۳۴۶ش، ج ۴، ص ۲۸۱؛ مقرّم، ۱۴۰۷ق، ص ۳۱ و ۳۲؛ ابنی نصر بخاری، ۱۳۸۱ق، ص ۴؛ ابن عنبه، ۱۴۱۷ق، ص ۳۲-۳۴؛ صحتی سردرودی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۷؛ حسینی، ۱۳۸۸ش، ص ۳۰۵)

۴. مادر

عقیل با در نظر گرفتن دستورات سازنده رسول اکرم ﷺ، هرگز در انتخاب همسر و تشکیل خانواده کوتاهی نکرد. وی که آگاهی درستی از طایفه با اصالت نبطی داشت، همسری از این خاندان برگزید. برخی مورخان نوشته‌اند:

نبطی‌ها جماعتی عرب بودند که در منطقه خاورمیانه، حدود اردن کنونی، زندگی می‌کردند؛ آن‌گاه به عراق روی آوردند و در جلگه‌های رود فرات، بین بصره و کوفه، پراکنده شدند. عده‌ای نیز گفته‌اند: آنان در مجاورت فارس و خوزستان می‌زیستند و پس از غلبه عجم پراکنده شدند. مدارک تاریخی گواه بر آن است که نبطیه دولتی گسترده در بین‌البحرین داشتند و بر بخش‌های مهمی از شبه جزیره عربستان حکومت می‌کردند. قبیله نبط، ایام حج را در مکان‌های مقدسی سپری می‌کردند و نیز برخی از آنان برای تجارت، به مکه رفت و آمد داشتند و عده‌ای از آنان با اشتیاق خاصی برای زیارت بارگاه مقدس نبی اکرم ﷺ به مدینه می‌آمدند.

نبطی‌ها در روزگارانی کهن، که بسیاری از اقوام متوحشانه می‌زیستند، دارای فرهنگ و تمدن بودند و زبان را به کمک کتابت تثبیت کردند. همچنین در آن ایام زندگی یکجانشینی را بر صحراگردی رجیح داده و شهرنشینی را ترویج نمودند. زبان و خط ایشان نموداری از توسعه بازرگانی و پیشرفت حرف و فنون آنان بوده است. فلسطین کنونی و لبنان، بخشی از

اراضی دولت نبطی به شمار می‌آمدند؛ چنان که شبه جزیره سینا چنین وضعی داشت. کتیبه‌های نبطیان از پترا تا دمشق و تدمر و مصب فرات تا غزه باقی مانده است. (هشام جعیت، ۱۳۷۲ش، ص ۲۱۶ و ۲۲۳؛ پیکو لوسکایا، ۱۳۷۲ش، ص ۱۱۱ و ۳۷۷؛ مصاحب، ۱۳۷۸ش، ج ۲، بخش دوم، ص ۳۰۰۷؛ دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۱۴، ص ۲۲۳۱۲ و ۲۲۳۱۳)

بنابرا عقیل، با آن تبخر فوق العاده در شناخت طوایف و قبایل، از خانواده‌ای نبطی دختری را به همسری ویش برگزید. او باید به مورخان مغرض و متعصب خرده گرفت که چرا در ثبت این حقیقت کوتاهی کرده‌اند! هرچند برخی شرح حال نگاران تصریح نموده‌اند که همسر عقیل بانویی از طایفه نبطی بود. با این وجود مسلم علاوه بر آنکه از جانب پدر در اوج شرافت بود، از ناحیه مادر هم به کرامت‌های انسانی و اصالت‌های خانوادگی مفتخر بود و با نگاهی به منزلت فرزندان چون مسلم و برادران دلاورش، مادر را خواهیم شناخت؛ چراکه هر نهالی را از بوستانی که در آن به شکوفایی رسیده است، باید شناخت.

مادر مسلم زنی است از خانواده‌ای کریم، با تربیتی درست و قلب و روانی سالم، کفو و عدیلی خوب برای داشتن نطفه پاک مسلم و برادران او. پژوهش‌مانشان می‌دهد که تاریخ‌نویسان و نسب‌نگاران به عمد درباره این بانو بخل ورزیده‌اند و از بیم حکام وقت یا به دلیل سرسپردگی به امویان، از نگارش شرح حال و معرفی مجد و کرامت مادری که فرزندان سلحشور، رشید و فداکار پرورش داده و پسرانش با زمامداری فاسد و ستمگر به ستیز برخاسته‌اند، امتناع ورزیده‌اند. (مظفر، ۱۳۸۸ق، ص ۷ و ۸؛ عابدین، ۱۳۷۲ش، ص ۴۶ و ۴۷؛ مقرّم، ۱۴۰۷ق، ص ۳۴ و ۳۵)

ادعایی تأمل‌برانگیز

عده‌ای مدعی شده‌اند که مادر مسلم کنیزی بود که عقیل آن را با حمایت معاویه در شام خرید. هنگامی که مسلم هجده ساله شد، ز پدری خود را به معاویه فروخت و پول آن را دریافت کرد. اما امام حسین علیه السلام مخالفت کرد و معاویه هم نه تنها آن زمین را به مسلم برگردانید، بلکه بهایش را به وی بخشید. آن‌گاه امام حسین علیه السلام از این رفتار معاویه شگفت‌زده شد و از سخاوت او تشکر کرد!

این افسانه موهوم در صدد بی‌اهمیت جلوه دادن نبرد بنی‌هاشم و خاندان طهارت با جرثومه‌های فساد است و می‌کوشد امام را - که در هیچ شرایطی خلاف‌ها و منکرات امویان را تحمل نمی‌ند و به آنان قیام شکوهمند عاشورا را ترتیب می‌دهد - در برابر معاویه نرم و ملایم نشان دهد. اگر واقعاً مادر مسلم کیزی شامی بود، کارگزاران اموی اتهاماتی به سفیر امام حسین علیه السلام وارد می‌ساختند و این نکته را اشاعه می‌دادند که مسلم بن عقیل با فرزند معاویه (یزید)، که مادرش را خریده و به همسری پدرش در آورده، به مبارزه برخاسته است!

۱. گزارش تاریخی نقاط ضعف مهمی دارد که هرگونه استناد به آن را غیر ممکن می‌سازد: ۱. روایت بدون سند است.

۲. راوی این ماجرا، مدائنی، موثق نیست و حتی اهل سنت در روایات او تردید می‌کنند و وی را ضعیف می‌شمارند. همچنین وی گرایش شدیدی به امویان دارد و می‌کوشد این خاندان را به خصال ایسته معرفی کند. از این رو با جعل این داستان می‌خواست مدرکی دال بر بردباری و شکیبایی معاویه ارائه دهد و در مقابل، خاندان مطهر نبوی را تحقیر کند.

۳. این حکایت با واقعیت تاریخی عمر مسلم منافات دارد؛ زیرا وی را در اواخر عمر معاویه و هنگام امامت امام حسین علیه السلام جوانی هجده ساله معرفی می‌کند. اما قرائن متعددی مؤید آن است که وی در عصر رسول اکرم صلی الله علیه و آله دیده به جهان گشوده است. واقدی تصریح می‌کند مسلم در فتوحات اسلامی، در عصر دومین خلیفه حضور داشت و هنگام فتح شهر بهنسا، از توابع سرزمین مصر، از خود رشادت نشان داد. ابن شهر آشوب هم می‌یسد: «حضرت علی علیه السلام در نبرد صفین امام حسن و امام حسین علیه السلام، عبدالله بن جعفر و مسلم بن قیل را در سمت راست سپاه خود قرار داد». حضور پسران جناب مسلم در پیام عاشورا، عمر مبارک وی را در حدی از بزرگی نشان می‌دهد که ادعای سازنده این قصه را باطل می‌کنند.

۴. امام حسین علیه السلام مسلم را با تجاربی ریشه‌دار و فکری ژرف و انسانی معتقد می‌دید؛ به همین دلیل او را از میان بنی‌هاشم برگزید و نمایندگی خویش را در کوفه به او سپرد. این گزینش از کفایت، درایت، آگاهی و تدبیر فرزند برومند عقیل حکایت دارد. به علاوه قرب

سنی امام حسین علیه السلام و مسلم نیز نوعی تعلق ان دو عموزاده را برای ما تفسیر می کند و می نمایاند که میان آنان محبت خویشاوندی، دوستی قدیمی و مصاحبت گرمی موجود بوده است؛ تا آنجا که امام علیه السلام مسلم را انس نی جلیل القدر، فرزانه و خردمند می داند؛ نه جوان نوپایی کم ربه که حالات و رفتارهایش هنوز از ایام کودکی فاصله نگرفته است. از این رو مسلم را برادر، پسرعمو و فرد مورد وثوق خویش معرفی می کند و این، نشان دهنده همنشینی درازمدت و ریشه دار بودن اخوت این دو عموزاده بزرگوار است.

۵. مسلم در خاندانی نورانی پرورش یافته بود و هیچ گاه دست به کاری نمی زد که ملامت خردمندان را در پی داشته باشد. چگونه او می توانست به قصد فروش قطعه زمینی در مدینه، راهی سخت و طولانی را تا دمشق بپیماید و خود را به معاویه نزدیک گردانیده و با این جرثومه نیرنگ، خباثت و شقاوت همنشین گردد؛ درحالی که خود شاهد ریخته شدن خون پاک علویان و البیان و شیعیان اهل بیت علیهم السلام به دست این مرد سفاک و پلید بود.

۶. امام حسین علیه السلام کسی بود که پیوسته باران لطف و سخاوتش به سوی تمامی امت مسلمان سرازیر بود. از این رو اگر مسلم مشکل خود را با امام مطرح می کرد، حضرت به بهترین وجه آن را برطرف می ساخت. کدام منطقی قبول می کند که مسلم از کرانه چنین اقیانوس عظیم کرامت و قداست، به سوی کویر خشک و سوزان امویان برود و بخواهد از آب آلوده مرداب معاویه، جرعه ای بنوشد؟! (محدث قمی، ج ۱، ص ۵۹۱؛ ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۸۲ و ۴۶۶؛ ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۴، ص ۲۵۳؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۳۸۹، ص ۲۸۲؛ ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۳، ص ۱۹۸؛ واقعدی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۳۴؛ طبری، ج ۴، ص ۲۶۲؛ عابدین، ص ۵۰، ۵۲؛ مقرر، ص ۳۷-۳۹)

خانواده مسلم

۱. دار عقیل

حدود سال ۹۰۰ هجری، مسلم در بیتی معروف به دار عقیل، واقع در مدینه النبی، دیده به جهان گشود. این خانه که در ابتدای بقیع غرقد قرار داشت، بعدها به مقبره آل ابی طالب

تبدیل گردید. اما هنگام روی کار آمدن وهابیان، این بقعه توسط حکام سعودی ویران شد و در حال حاضر هیچ اثری از آن به چشم نمی خورد. ابن جبیر گزارشی کوتاه از آن ارائه داده است. (احمد مظفر، ۱۳۸۸ق، ص ۱۲؛ ابن جبیر، ۱۳۷۰ش، ص ۲۴۵؛ محمدباقر نجفی، ۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۳۲۶ - ۳۲۸؛ عبایی خراسانی، بی تا، ص ۱۶۰ و ۱۶۱؛ مقرم، ص ۴۱ و ۴۲؛ ابن بطوطه، ۱۳۷۰ش، ج ۱، ص ۱۶۴؛ گلی زواره، ۱۳۷۵ش، ص ۵۳)

مسلم دوران کودکی را تحت تربیت پدری بصیر، فاضل و دلاور و مادری شریف و پاکدامن سپری کرد. او در خاندانی بالید که هر کدام از آنان استوانه‌های علم و معرفتند؛ مناقب و کمالات در بیانشان رشد یافته و این خصال و ویژگی‌ها ایشان را بر فراز این قله شرافت، شکوه و عظمت رسانیده است؛ تا بدان جا که گوی سبقت از همگان ربوده و بر مرکب رهوار مجد و بزرگواری نشسته‌اند.

مسلم کسی بود که هنگام ولادت، ددگانش به جمال منور مشعشع عمویش، مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام و دو فرزندش امام حسن و امام حسین علیهما السلام روشن گردید؛ با این وصف آیا می توان جز این تصور کرد که چنین کود جز به فضیلت روی آورد و جز به خصال پسندیده خو کند؟! بنابراین او در مهد مکارم، هدایت، دورانیشی، خردمندی و دانشوری، به بالندگی رسید و از خرمن پاک مردان خداجوی خوشه‌های طلائی چید و در مقاطع بعد، پله‌های کمالات ملکوتی را پیمود و به شوق دیدار حضرت حق شتابان پیش رفت تا آنکه پس از مجاهدتی سخت، پایداری طاقت‌فرسا و فداکاری تحسین‌برانگیز، به سعادت شهادت در دفاع از مکتب حسینی نایل آمد.

از مهم‌ترین درس‌هایی که مسلم در دوران صباوت، از ستارگان فروزان آسمان امامت و ولایت آموخت این بود که با شقاوت‌پیشگان اموی سر سازگاری نداشته باشد و با این فضیلت‌سویزان به مبارزه برخیزد. کسی که با این روحیه تربیت می شود، چگونه می تواند به دربار امویان تقرب وید و با دشمنان دیانت و فضیلت طرح دوستی ریزد یا در برابرشان از خود نرمی و سازش نشان دهد و بدین و لمله صلابت هاشمی را از خود بزداید و نین

شوکت و شرافتی را مخدوش نماید. (مقرّم، ۱۴۰۷ق، ص ۴۳-۴۵؛ مظفر، ۱۳۸۸ق، ص ۱۲ و ۱۳؛ عابدین، ۱۳۷۲ش، ص ۵۱ و ۵۲)

۲. برادران

م بن عقیل هفده برادر، به شرح ذیل، داشته است:

یک- علی اکبر، که مادرش ام ولد بود و اگر به نوشته‌های واقدی درباره فتوحات شام اعتماد کنیم، این بزرگوار هنگام فتح شهر مهم بهنسا، از توابع مصر، حضوری دلاورانه داشت و پس از رشادت‌های تحسین برانگیز در هنگام غلبه مسلمانان بر این دیار، به شدت مجروح شد. زخم خوردن وی از ناحیه دشمنان، روح حماسی برادرش، مسلم را به جوش آورد و او را مصمم کرد تا انتقام برادرش را بگیرد؛ این خروش حماسی مسلم در رایی که بر زبان آورده، آشکار است و اگر بپذیریم این بزرگوار و دو برادرش مسلم و جعفر در این جهاد حضوری مؤثر داشته‌اند، می‌توان گفت آنان در فتوحات در و نیز جنگ‌های جمل، صفین و نهروان هم به مبارزه مشغول بوده‌اند. علی اکبر در حماسه عاشورا، در رکاب امام حسین علیه السلام، به شهادت رسید. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۶۶؛ نمازی شاهرودی، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۱۵؛ مظفر، ۱۳۸۸ق، ص ۲۲؛ سپهر، ۱۳۴۳ش، ج ۶، ص ۲۸۳؛ واقدی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۳۴)

دو- علی اصغر، که مادرش ام ولد بود. (مظفر، ۱۳۸۸ش، ص ۲۲)

سه- عیسی، که او نیز از مادری امّ ولد زاده شد. (همو، ص ۲۲)

چهار- عبدالرحمان، مادرش امّ ولد بود. او خدیجه، دختر مولای متقیان را به عقد خویش درآورد و محصول این پیوند پاک فرزندان، از جمله پسری به نام سعید، است. ابن قتیبه دینوری و سید عمیدی در کتاب بحر الانساب، این قول را نقل کرده‌اند؛ سید نسابه ابوالغنائم علی بن محمد علوی عمّری، در المجدی نوشته است: «او فاخته، دختر امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان همسر خود برگزید». علامه مجلسی و نیز مرحوم طبرسی گفته‌اند: او زینب صغری، دختر امام علی علیه السلام را تزویج نمود که این قول نمی‌تواند قرین به صحت باشد؛ زیرا مشهور آن است که بانوی اخیر همسر برادرش محمد بن عقیل بود.

او از پیشگامان خاندان ابوطالب در نبرد طف بود و درحالی که ۳۵ ساله بود، به نبرد با اشقیا پرداخت و ضمن آن رجز می خواند که ترجمه اش چنین است:

پدرم عقیل است، منزلتم را بشناسید، از خاندان بنی هاشم هستم و هاشمیان برادرانم هستند؛ همان سابقه داران در صدق و راستی و بزرگان مکتب قرآن و اکنون این امام بزرگوار (سین بن علی علیه السلام) مقام شامخ و بلندمرتبه دارد و سرور ماست.

او اعانه جنگید و هفده نفر از سواران سپاه عمر سعد را به هلاکت رسانید و سرانجام توسط دو فرد شقاوت پیشه، به اسامی عثمان بن خالد جهنی و بشر بن حوط ضی، به فیض شهادت نایل آمد. نامش در زیارت ناحیه مقدسه آمده است. (شمس این، ۱۳۶۴ش، ص ۱۲۸ و ۱۲۹؛ سماوی، ۱۳۶۹ش، ص ۱۱۸؛ ابوالفرج اصفهانی، ص ۱۶۴؛ مظفر، ص ۲۲؛ طبری، ج ۳، ص ۳۳۱)

پنج- عثمان، او نیز والدهای ام ولد داشت. (مظفر، ص ۲۲)

شش- عبدالرحمان اصغر، مادرش ام ولد بود. (همو، ص ۲۲)

هفت- جعفر الاکبر، که گفته اند مادرش خواصا، دختر عمرو، ملقب به الثغریه بود؛ مادر خواصا، ارده، دختر حنظله بن خالد است. در منابع دیگر مادرش ام ثغر دختر عامر بن همصان عامی از قبیله بنی کلاب معرفی شده است. بنابراین وی از طریق مادر با ام البنین فاطمه بنت حزام - که او هم از این طایفه و مادر حضرت ابوالفضل و همسر امیرالمؤمنین علیه السلام پس از شهادت حضرت فاطمه زهرا علیه السلام است - نسبت خویشاوندی داشت. طبری در تاریخ خود، مادرش را ام البنین، دختر شقر بن هضاب، امیده است.

جعفر در قیام کربلا حضور داشت و هنگام ورود میدان رزم رجزی می خواند که مفهومش چنین است: «من جوان ابطحی از خاندان هاشمی و آل طالبم؛ به درستی که ما از بزرگان و سادات هستیم که امام حسین علیه السلام در یانشان پاکیزه ترین پاکیزگان است». وی موفق شد پانزده سوارکار دشمن را به قتل برساند و آن گاه خودش به دست عروه بن عبدالله خثعمی به شهادت رسید. (ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۵؛ شمس الدین، ص ۱۲۸؛ سماوی، ص ۱۱۹؛

ابوالفرج اصفهانی، ص ۱۶۴ و ۱۶۵؛ مظفر، ص ۲۳)

هشت- جعفر الاصغر، که مادری امّ ولد داشت. (مظفر، ص ۲۳)

نه- سعید، که مادرش امّ عید عامریه بود و ابن قتیبه در کتاب المعارف وی را سعدا نامیده است. (مظفر، ص ۲۳؛ ابن قتیبه، ص ۸۸)

ده- ابوسعید، مادرش بانویی به نام حوصاء کلابیه بود. اسم و نیه اش یکی است. ابوسعید در بحث های کلامی و مجادله های عقیدتی و حاضر جوابی، به پدرش عقیل شباهت داشت، هنگامی که با مخالفان روبه رو می شد؛ با قوت کلام و برندگی سخنش آنان را منکوب می کرد و به عقب نشینی وا می داشت.

ابوسعید فاطمه صغری دختر حضرت علی علیه السلام را به همسری خویش برگزید؛ چنان که علمای نسابه، مورخان و محدثان به ا موضوع تصریح نموده اند. محصول ان پیوند پاک چندین فرزند از جمله محمد بن ابی سعید است که در واقعه طف حضور داشت و پس از شهادت امام حسین علیه السلام در حالی که عمود خیمه ای در دست و پیراهنی در بر داشت، به میدان قدم نهاد. این جوان، که مضطرب و آشفته به نظر می رسید، به چپ و راست می نگریست تا آنکه ملعونی به نام لقیط بن ایاس جهنی به وی حمله کرد و با ضربات شمشیر او را پاره پاره نمود. (ابوالفرج اصفهانی، ص ۱۶۵؛ سماوی، ص ۱۱۷ و ۱۱۸؛ مظفر، ص ۲۳ - ۲۵؛ ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۷؛ ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۱۵)

یازده- موسی، او مادری امّ ولد داشت و امام حسین علیه السلام را در هجرت از مکه و سرانجام سرزمین نینوا همراهی می کرد و در کربلا، در رکاب حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، به فیض شهادت نایل آمد. (مظفر، ص ۲۶؛ سپهر، ج ۶، ص ۲۸۲)

دوازده- عبدالله اکبر، مادرش ام ولد بود؛ سی و سه ساله بود که در حماسه کربلا، شجاعانه با دشمنان اهل بیت علیهم السلام جنگید و سرانجام توسط عثمان بن خالد بن اسید جهمی و جنایتکاری از قبیله همدان به شهادت رسید. وی ازدواج کرده بود و همسرش میمونه، دختر علی بن ابی طالب علیه السلام بود. البته صاحب لباب الانساب، ابوالفرج اصفهانی، مجلسی و طبرسی نوشته اند: «همسرش

ام هانی دختر امیرالمؤمنین علیه السلام بود و پسری به نام محمد به دنیا آورد که در فاجعه طف به شهادت رسید». فرزند دیگرش عبدالرحمان نام داشت. (ابن فندق، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۹۷؛ مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۳؛ ابوالفرج اصفهانی، ص ۱۶۵؛ مظفر، ص ۲۶ و ۲۷)

سیزده- عبدالله اوسط، جوان دلاوری که مادرش ام ولد بود و یسه دختر امام علی علیه السلام را تزویج نمود که کنیه اش ام کلثوم بود. وی ملازم رکاب امام حسین علیه السلام گردید و در کربلا به شهادت رسید. (محمد هادی امینی، ۱۳۶۰ش، ص ۱۰۴؛ سپهر، ج ۶، ص ۲۸۲؛ ابن قتیبه، ص ۸۸)

چهارده- عبدالله اصغر، از مادری ام ولد دیده به جهان گشود؛ اگرچه وی در رکاب امام حسین علیه السلام حضور داشت و دو برادرش، عبدالله اکبر و عبدالله اوسط، به شهادت رسیدند، ولی او زنده ماند و در زمره اصحاب امام سجاد علیه السلام قلمداد گردید و در مدینه مورد احترام و جلیل اقشار گوناگون مسلمانان بود. (امینی، ص ۱۰۲؛ مامقانی، ج ۲، ص ۱۹۹؛ ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۶؛ مسعودی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۸۲؛ مظفر، ص ۲۷)

پانزده- عون، از مادری ام ولد، به دنیا آمد و در بیت هاشمی به رشد و شکوفایی رسید تا اینکه یکی از دختران علی بن ابی طالب علیه السلام را به عنوان همسر خویش برگزید. در برخی مقاتل آمده است که در سرزمین کربلا امام حسین علیه السلام را یاری نمود و پس از حماسه آفرینی و رزمی دلاورانه به شهادت رسید. ابن شهر آشوب، سروی، مازندرانی و علامه مجلسی وی را در زمره شهدای آل عقیل ذکر کرده اند. (سبط ابن جوزی، ۱۴۰۱ق، ص ۲۵۵؛ سپهر، ج ۶، ص ۲۸۲؛ مظفر، ص ۲۷)

شانزده- حمزه، که مادری ام ولد داشت. (مظفر، ص ۲۷)

هفده- محمد، از والدهای ام ولد قدم به دنیا نهاد؛ او از فقهای بزرگ و مشاهیر علمای تابعین و دانشمند آل عقیل به شمار می رود؛ کنیه اش ابی عبدالله است و وقتی به دوران رشد رسید، زینب صغری دختر امام علی علیه السلام را به عقد خود در آورد و دارای فرزندان گردید. به گفته رجال نگاران، علمای نسابه و محدثان، ابو محمد عبدالله بن محمد بن عقیل فقیهی محدث و دانشوری جلیل المرتبه، و مادرش زینب صغری بود. او نیز صاحب فرزندان گردید که در

دانش نسب‌شناسی و فقه و حدیث تبخّر داشتند. برخی مورخان تصریح کرده‌اند که خاندان عقیل پس از چندین نسل منقرض شدند؛ اما اولاد محمد مذکور ادا به پیدا کردند. محمد فرزند عقیل احادیثی از پدرش، از رسول اکرم ﷺ نقل نموده است. محمد در کربلا از خود شجاعت و مقاومت نشان داد و سرانجام با تیر لقیط بن یاسر جهنی به شهادت رسید؛ دینوری، خوارزمی، مجلسی و ابن شهر آشوب به این رویداد اشاره کرده‌اند. عده‌ای از مورخان و ارباب مقاتل نوشته‌اند که جعفر، فرزند محمد، در قیام طف یا در واقعه حرّه که در سال ۶۳ هجری در مدینه روی داد، کشته شد؛ اما ابوالفرج اصفهانی می‌گوید: در هیچ کتاب انسابی ندیدم که برای محمد بن عقیل پسری به نام جعفر ذکر کرده باشد؛ با این وجود محمد بن علی بن حمزه ادعا دارد که جعفر بن محمد در کربلا همراه محمد بن ابی سعید بن عقیل کشته شد. همچنین احمد بن محمد بن عقیل در حماسه عاشورا، با دشمنان نگیرد و رجزی پرشور خواند و صریح نمود امروز من به حمایت از مولا و رهبرم امام حسین علیه السلام، فرزند علی، آن طاهر امین برخاسته‌ام؛ او که جوانی آراسته به تقوا، ایمان و اخلاق عالی بود به سوی دشمن یورش برد و عده‌ای را به خاک هلاکت افکند و چند نفری را مجروح و زخمی کرد. آن وقت دشمنان از هر سو به سوی یورش بردند و این جوان شمی قریشی را به شهادت رسانیدند. (دینوری، ۱۳۹۰، ص ۳۰۳؛ مامقانی، ج ۱، ص ۱۰۳؛ ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۵؛ ابوالفرج اصفهانی، ص ۱۶۵ و ۱۶۶؛ خوارزمی، ج ۲، ص ۴۸؛ مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۳ و ۳۴؛ مظفر، ص ۲۹)

چنان به اشاره شد غالب برادران مسلم جان خود را در راه قرآن و عترت، و دفاع از عقاید و ارزش‌ها نثار کردند. ا غیورمردان آراسته به فضل و ضیلت، گروهی نیرومند را به گرد ریحانه رسول اکرم صلی الله علیه و آله تشکیل دادند و برای حفاظت از آن وجود مقدس و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله صادقانه فداکاری کردند و سرانجام در این راه روشن جان خویش را تقدیم نمودند؛ میدان‌های نبرد با اهریمن‌صفتان، شاهد تلاش‌های افتخارآفرین و مجاهدت‌های قهرمانانه آنان در صدر اسلام بوده و آخرین عرصه درخشندگی ا شهاب‌های ثاقب، کربلا بود.

در میان حماسه‌آفرینان عاشورا این رزمندگان جایگاه ممتازی را به خود اختصاص داده‌اند؛

چنان‌که امام حسین علیه السلام مقاومت و پایداری را به آنان توصیه فرمود و به ایشان بهشت جاویدان را مژده داد: «صبراً آل عقیل انّ موعدکم الجنّه». هنگامی که امام به منزل زرود فرود آمدند، مردی اسدی که فردی خردمند، راستگو و با فضل و کمال بود، جلو آمد و گفت: از کوفه خارج نشده بودم که دیدم مسلم بن عقیل و هانی بن عروه کشته شدند. امام با شنیدن این خبر چندین بار آیه استرجاع را تکرار فرمودند و افزودند: «بعد از آنان دیگر در این زندگی دنیوی خیری نیست». دو مرد اسدی جلوتر آمدند و عرض کردند: «ای بزرگوار از این راه بازگردید؛ زیرا نه تنها در کوفه حامی و یآوری ندارید، بلکه بیم آن می‌رود ساکنانش علیه شما و خانواده‌ات بسیج گردیده باشند». اما امام با قاطعیت تصمیم به ادامه مسیر گرفتند و چون به منزل زباله رسیدند، فرمودند: «یاران ما در کوفه ما را تنها گذاشته‌اند؛ هر کسی می‌خواهد، برگردد؛ زیرا از جانب ما بیعتی به گردن کسی نیست». در این حال فرزندان عقیل از جای خویش برخاستند و گفتند: «به خدا قسم ما باز نمی‌گردیم تا خونخواهی کنیم یا آنچه برادرمان مسلم چشید، اهم بچشیم».

برخی مورخان و ارباب مقاتل ادعا کرده‌اند وقتی امام خبر شهادت مسلم را شنید، می‌خواست به مدینه باز گردد که برادران مسلم مانع بازگشت حضرت شدند. این سخن اشتباهی فاحش، و خلاف گزارش‌های منابع مستند است. در شب عاشورا هنگامی که امام در خطبه‌ای خطاب به اصحاب و یارانش فرمود: «هر کدام از شما دست فردی از خاندان مرا بگیرد و با خود ببرد، زیرا این لشکریان اگر به من دست یابند، از عقیب دگران دست بر می‌دارند»، در این حال برادران مسلم را اطب خویش قرار داد و به آنان فرمود: «شهادت مسلم برایتان کفایت می‌کند؛ شما بروید و اجازه دادم اینجا را ترک کنید». آنها گفتند:

آن‌گاه مردم بـ ما چه می‌گویند، خواهند گفت ما سرور و آیمان و فرزندان مویمان را، که بهترین عموها بود رها کردیم و رفتیم و در دفاع از ایشان تیری رها نکردیم و همراهشان نیزه‌ای به خصم نزدیم و با شمشیر جنگ نکردیم و نداشتیم آنها که مانند چه کردند. خیر سوگند به خداوند چنین نخواهیم کرد؛ بلکه اموال،

جان‌ها و خانواده‌های خود را فدایتان می‌کنیم و همراهتان با دشمنان شما می‌جنگیم تا به همان سرنوشت شما دچار گردیم. زندگی بعد از شما برای ننگی بیش نخواهد بود. (یوسفی غروی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۴۵ و ۱۷۲؛ عابدین، ۱۳۷۲ش، ص ۶۰؛ قرشی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۹۳؛ قزوینی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۷۵؛ صحتی سردودی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۱۱، ۱۶۷، ۲۸۵ و ۲۹۲؛ موسوعه کلمات الامام الحسین ۷، ۱۴۱۵ق / ۱۳۷۳ش، ص ۴۰۲ و ۴۰۳)

۳. خواهران

بن عقیل هشت خواهر با اسامی ذیل داشت:

یک- زینب، همان‌گونه که عبیدلی، عالم نسابه، نوشته است، این بانو بزرگترین خواهران مسلم، و از تمام خواهرانش به لحاظ فراست و خردمندی و خصال اخلاقی برتر بود؛ مادر وی امّ ولد بود.

دو- امّ عبدالله، از مادری امّ ولد زاده شد.

سه- رمله، که مادرش امّ ولد بود.

چهار- امّ قاسم، از والدهای امّ ولد به دنیا آمد.

پنج- امّ هانی، که مادری امّ ولد داشت.

شش- فاطمه، از امّ ولد زاده شد.

هفت- امّ نعمان، یا به قول عده‌ای ام لقمان، که او هم مادری امّ ولد داشت.

هشت- اسماء، مادرش امّ ولد بود. این بانو ادیبی سخنور بود و قریحه شعری داشت و از این توانایی ذوقی در ذکر مناقب و فضایل خاندان طهارت و بیان مکارم و کمالات نبی اکرم و عترت او ﷺ استفاده می‌کرد. اسماء در زمره زنان نوحه‌خوان از طالبیان به شمار می‌رود؛ یعنی او در این ویژگی هم‌ردیف زینب حورا دختر امیرالمومنین ﷺ، ام البنین مادر حضرت عباس ﷺ و برادرانش، لیلی والده حضرت علی اکبر ﷺ و رباب همسر امام حسین ﷺ و مادر کینه است. (مظفر، ۱۳۸۸ق، ص ۳۳؛ علی محمد علی دخیل، ۱۴۰۱ق، ص ۶۷ و ۶۸)

هنگامی که بشیر بن جذلم خبر شهادت امام حسین علیه السلام را به اهالی مدینه رساند و نیز حاکم منصوب بنی امیه در مدینه، یعنی عمرو بن سید، بر منبر رفت و این گزارش دردناک را اعلام کرد، اسماء بنت عقیل، خواهر مسلم، به همراه خواهران خویش - ام لقمان، ام هانی، رمله و زینب - و عده‌ای از بانوان بنی هاشم، از خانه بیرون آمد و در حالی که با پریشانی بر کشته‌شدگان کربلا می‌گریست، خود را به مضجع شریف رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسانید و چون نظر به مرقد منور رسول خدا صلی الله علیه و آله افکند، فریاد کشید: «وا جداه، وامحمداه، رحانه تو را بالبتشنه مید کردند؛ اهل بیت علیهم السلام مکرم تو را به اسارت ویش در آوردند و به کوچک و بزرگ آنان ترحمی نمودند». در این حال خروش از امدینه برخاست و صدای ناله و گریه ساکنان این شهر، در و دیوار را به لرزه در آورد؛ آن‌گاه اسماء این اشعار را سرود:

ماذا تقولون، اذ قال النبي لكم ماذا فعلتم وانتم آخر الامم
بعترتی و بأهلی بعد مفتدی منهم اساری و منهم ضرّجوا بدم
ما کان هذا جزائی اذ نصحت لكم آن تخلفونی بسوء فی ذوی رحمی

چه می‌گویید اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شما بگوید: شما که واپسین امت‌ها هستید، بعد از رحلت من با خاندان و کسان من چه کردید؟ چرا که برخی از آنان به اسارت در آمدند و گرفتار شدند و عده‌ای نیز به خون خود آغشته گردیدند. این پاداش چون من پیامبری که خیرخواهتان بودم، نبود؛ نباید جانشینانی پرخاشگر بر خاندانم می‌بودید و مدعمل می‌کردید.

بنابراین او این واکنش این خبر اسفناک در مدینه، از سوی خواهران مسلم بود که بدون هراس از حاکم اموی مدینه و خطرهای دفاع از این حماسه با شکوه، منتظر عکس العمل مردان نماندند؛ اسماء در این ماجرا پیشتاز گردید و بدین وسعه قدرت شعور و اراده می‌گیری خود را در آن اختناق هراس‌آور به نمایش گذاشت. پناهنده شدن وی و همراهانش به حرم نبی اکرم صلی الله علیه و آله نیز هشدار تهیداد از به جامعه اسلامی بود که آگاه باشند این خیانت وحشتناک نسبت به ذریه همان پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله صورت گرفته است. همچنین

سکوت و بی تفاوتی مسلمانان در یاری رسانیدن به امام و انقلاب خونین او، ایشان را در مقابله با خاتم رسولان الهی قرار داده است و در واقع با رفتن این بانوان بر سر مرقد مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آنان زنگ آگاهی و اعلان خطر را برای جامعه اسلامی به صدا در آوردند، به علاوه اسما با خواندن این اشعار، که مخاطب آنها مهاجر و انصار بودند، بهترین تحلیل ها و برداشتهای اعتقادی را بیان داشت؛ اسما از آنان خواست به این وضعی که برای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله رخ داده، پاسخ دهند. (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۲۴؛ یوسفی غروی، ۱۳۹۷ش، ص ۲۳۹ - ۲۴۱؛ سبط ابن جوزی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۲۱۲؛ طبری، ۱۳۸۶ق، ج ۵، ص ۳۹۰؛ محلاتی، ۱۳۷۳ش، ج ۳، ص ۳۴۹ و ۳۵۰؛ ابن ایر، ۱۳۷۶ش، ج ۵، ص ۲۳۶۸ و ۲۳۶۹؛ قمی، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۷۶۹)

۴. همسر

مسلم بن عقیل، بنا بر آنچه از قرائن و برخی مدارک بر می آید، حدود سال ۳۵ هجری تصمیم به امر ازدواج گرفت؛ اخابش نیز مبارک و میمون بود؛ زیرا حضرت علی علیه السلام در مسلم توانایی ها و قابلیت های را دید و برای آن حضرت روشن شد که این جوان هاشمی لیاقت همسر داری و برقراری پیوندی پاک با دختر عمومی خویش را دارد. از سوی دیگر امام علی علیه السلام برای دختران خود ارزش فراوانی قائل بود و این گوهرهای پاک را تنها به عقد کسانی در می آورد که همچون مسلم، هم شأن آنها باشند؛ امام دختر خود رقیه را به عقد وی در آورد. مادر رقیه صهباء ام حبیب، دختر عباد بن رعه بود که با عمر اطرف، کوچکترین پسر آن حضرت، به صورت توأم به دنیا آمد؛ همسری که در دامن او دلاوری فداکار پرورش یافت و در حماسه کربلا پس از رشادت های تحسین برانگیز در دفاع از امام حسین علیه السلام، به درجه رفیع شهادت نایل آمد. رقیه خاتون همراه با خواهران و دختران امام حسین علیه السلام در کربلا حضور داشت و در مصائب سوزناک عاشورا و ماجرای اسفبار اسارت بانوان حرم حسینی با اهل بیت آن حضرت سهم و شریک بود. مسلم از این بانو دارای دو پسر به اسامی علی و عبدالله گردید. (ابن قتیبه، ص ۱۲۰ و ۱۲۴؛ سماوی،

ص ۱۱۷؛ عابدین، ص ۵۹ و ۶۰؛ مظفر، ص ۱۴؛ محلاتی، ج ۲، ص ۶۷؛ مقرر، ص ۱۵۷؛ بلاذری، ج ۲، ص ۸۲۰)

از آنجا که همسر اول مسلم از دنیا رفت، وی همسر دیگری به نام ام کلثوم صغری، دختر امیرا ؤمینین رضی الله عنهما، اختیار کرد و دوباره به افتخار دامادی عمویش در آمد. بنابر آنچه مورخان نوشته‌اند، این بانو دختری برای مسلم آورد که در کربلا حضور داشت. از دیگر فرزندان این دو زوج آگاهی مستندی به دست نیامد؛ برخی پسرانش نیز مادرانی ام ولد داشتند. (قمی، ج ۱، ص ۳۵۳؛ مقرر، ص ۱۵۸؛ عابدین، ص ۶۰)

۵. فرزندان

دوباره تعداد فرزندان مسلم، بین تاریخ‌نویسان، رجال‌نگاران و ارباب مقاتل اختلافاتی وجود دارد؛ برخی تا هشت پسر و یک دختر برایش ذکر کرده‌اند، اما قول معتبرتر این است که او پنج پسر و یک دختر داشت. آنچه بین مورخان مسلم است، این است که تمامی پسرانش خون پاک خود را تقدیم قرآن و عترت نمودند و در واقع به فروزندی خورشیدی کمک کردند که از سرزمین کربلا به تمام جهان در حال پرتوافشانی است. بنابر نسل مسلم پایدار نماند و متأسفانه منقرض گردید و فرزندان در کربلا و به فیض شهادت نائل آمدند. (بدین، ص ۶۰؛ مظفر، ص ۱۵؛ محلاتی، ج ۲، ص ۶۷؛ بابایی آملی، ص ۱۳)

اسامی فرزندان بن عقیل عبارتند از:

یک- عبدالله؛ نواده امیرالمؤمنین رضی الله عنهما، از طریق مادر. او پس از علی اکبر دومین نفر از اشمیان بود که به میدان کربلا آمد؛ درحالی که تنها ۲۶ بهار از عمرش می‌گذشت. وی مدتی با دشمنان اهل بیت رضی الله عنهم جنگید تا رفته رفته بر اثر ضربات مشیر و تیرهایی که بر بدنش اصابت کرد، از ادامه نبرد بازماند و در گوشه‌ای ایستاد تا نفسی تازه کند. اما درحالی که دست خویش را بر پیشانی خود نهاده بود، از سوی عمرو بن صبیح تیری رها شد که دست و جبین او را بر هم دوخت و این جوان هاشمی را به شهادت رسانید. برخی معتقدند قاتلش نوفل بن مزاحم بود. عده‌ای از مقتل‌نویسان نوشته‌اند: بر اثر آن تیری که عمرو بن جانب عبدالله بن

مسلم افکند، او بر زمین افتاد و هنوز جان در بدنش بود که سپاه خصم وی را محاصره کرد و او را شهید نمود.

عبدالله این رجز را در میدان جنگ خواند:

اليوم القامس لماً وهوا بى و فتيته با دوا على دين النبى
ليسوا كقوم عرفوا بالكذب لكن خيار و كرام النسب
من هاشم السادات اهل الحسب

امروز با پدرم مسلم دیدار می کنم و نیز با دلاورانی که بر آیین نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از این جهان کوچ کردند، ملاقات خواهم داشت؛ آنان افرادی نبودند که به دروغ شناخته شده باشند؛ بلکه ابرار و بزرگوارانی با شراکت نسبی از خاندان بنی هاشم بودند. (سماوی، ص ۱۱۷؛ ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۵؛ ابن قتیبه دینوری، ص ۱۲۰؛ صدوق، ص ۱۴۸؛ علی دخیل، ص ۷۱ و ۷۰؛ سبط ابن جوزی، ص ۲۵۵؛ سپهر، ج ۲، ص ۳۱۶؛ برسی، ص ۲۴۶؛ اردبیلی غروی حائری، بی تا، ج ۱، ص ۵۱۰)

عده‌ای از مورخان و مقتل نگاران گفته‌اند: عبدالله برای کسب رخصت نزد امام آمد و آن حضرت به دلیل اینکه وی خواهرزاده‌اش بود و علیاً مخدره سکینه دختر آن وجود مبارک به عقد ازدواج این جوان هاشمی در آمده بود و از سوی دیگر این سلحشور طالبی به تازگی پدر خود حضرت مسلم را از دست داده بود، امام خطاب به وی فرمود: «هنوز از شهادت پدرت چند صباحی نگذشته و مصیبت او از خاطره‌ها نرفته است. بنابراین تو را رخصت می‌دهم که دست مادر خود را گرفته و از اعرصه خوفناک بیرون بروی». عبدالله عرض کرد: «والدینم فدا تان باد؛ من آن کسی نیستم که زندگی این دنیای دنی را به حیات جاویدان مقدم بدارم. التماس دارم که اجازه دهید این جان ناقابل را تقدیم شما کنم».

امام که مصدر کرم و کرامت است، تقاضایش را پذیرفت. پس عبدالله شادمان و مسرور گردید و چون شیری خشک بن به جانب اشقیاء حمله برد و در راه یورش متوالی حدود یکصد نفر از تبهکاران اموی را به هلاکت رسانید تا آنکه عمرو صبیح صیداوی یا صاندی

تیری از کمان گشاد که بر جبین عبدالله اصابت کرد و چون آن جوان دست خود را وقایه صورت نمود، تیری دیگر آمد و دست و پیشانی آن حماسه‌آین دشت نینوارا بر هم دوخت. در احوال ملعونی نیزه‌ای بر قلب نازنین او زد که باعث شد عبدالله از اسب بر زمین فرو غلطد و به شهادت برسد. قاتل عبدالله توسط مختار بن ابوعبیده ثقفی دستگیر و تیرباران شد. (ابوالفرج اصفهانی، ص ۱۶۵؛ محلاتی، ج ۱، ص ۲۵۶، ج ۲، ص ۶۶؛ مظفر، ص ۱۶ و ۱۷؛ کمره‌ای، ۱۳۸۹ش، ص ۳۲۶؛ صاحبی، ۱۳۷۵ش، ص ۲۳۳)

علامه محقق شیخ عبدالواحد احمد مظفر - که در آثاری چون اعلام النهضة الحسينية، مستدرک علی مقاتل الطالبین و سفیر الحسین مسلم بن عقیل پژوهش‌هایی درباره این دلاور هاشمی انجام داده است - می‌نویسد:

عبدالله شجاع‌ترین پسران مسلم بود؛ چنان که پدرش اشجع اولاد عقیل به شمار می‌رود، او در مکارم اخلاقی، خصال ستوده و صفات پسندیده نیز وارث پدرش بود و خون خاندان هاشمی، طالبیان و اهل بیت نبی اکرم ﷺ در عروقش جریان داشت، شعوری همراه با حیا و وقاری آمیخته با وارستگی و ادبی متواضعانه در رفتارش قابل مشاهده بود و در ردیف سلحشورای چون ابوالفضل العباس علیه السلام و حضرت علی اکبر علیه السلام قرار داشت. (مظفر، ص ۱۶ و ۱۷)

برخی مورخان و محدثان یادآور گردیده‌اند عبدای پس از نافع بن هلال جملی به آوردگاه شتافت و رجزی که بر زبان آورد، درست در وزن و قافیه همان ر مسلم بن عقیل (پدرش) بود که هنگام مصاف با دشمنان در کوفه می‌خواند؛ گویی او این رجز را از کوفیانی که شاهد حماسه‌آفرینی پدرش بودند و مد به لشکر حسینی پیوستند، شنیده بود. (طبری، ج ۵، ص ۳۷۲؛ مفید، ج ۲، ص ۱۰۷؛ صدوق، ۱۳۸۱ش، ص ۱۵۴ و ۱۶۴)

دو- محمد، نام این فرزند مسلم را علامه مامقانی در نقیح المقال، مرحوم سماوی در ابصار العین، ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبین، سبط ابن جوزی در تذکرة الخواص، محدث قمی در نفس المهموم و منتهی الآمال به عنوان رزمنده حماسه‌عاشورا آورده‌اند. در زیارت ناحیه

مقدسه هم بر وی درود فرستاده شده است و یز مورخان و مقتل نویسان نگاشته‌اند: هنگام حضور او در کربلا و نبرد با شقاوت‌پیشگان اموی ۲۷ سال داشت. مادری ام ولد او را به دنیا آورد و در این جوانان هاشمی شرافت نسبی و عزت فداکاری و پایداری و ایل گردیدن به فیض شهادت جمع شده بود.

محمد پس از شهادت برادرش پیشاپیش گروهی از سلحشوران خاندان ابوطالب به صف دشمن پلید یورش برد. امام حسین علیه السلام چون شور و احساسات آنان را برای نبرد با اشقیاء و در آغوش گرفتن مرگ با عزت را مشاهده کرد، خطاب به ایشان فرمود: «ای عموزادگانم، برای رسیدن به مقام شهادت شکیبایی بورزید، صبور باشید و استقامت پیشه کنید؛ سوگند به خداوند متعال پس از این خواری و ذلت نخواهید دید».

بنا به نوشته‌های ابوالفرج اصفهانی و سبط ابن جوزی هنگامی که این جوان با دشمنان می‌جنگید، موفق شد در چندین یورش حدود هفتاد نفر از آنان را به هلاکت برساند تا آنکه سرانجام توسط ابومرهم ازدی و ط بن ایاس جهنی به آرزوی خود، که شهادت در راه خدا بود، رسید. طبق گزارش ابن فندق در لباب الانساب، جابر بن عبدالله انصاری بر پیکر خونین او نماز گزارد و قبرش در مقبره شهدای کربلاست. (سماوی، ص ۱۱۷؛ ابن فندق، ج ۱، ص ۳۹۷؛ شمس‌الدین، ص ۱۳۱؛ ابوالفرج اصفهانی، ص ۱۶۵؛ علی دخیل، ص ۷۱؛ مظفر، ص ۱۹؛ محلاتی، ج ۲، ص ۶۰ و ۶۷؛ مقرم، بی‌تا، ص ۴۶۳؛ مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۲)

سه- ابراهیم، چنان که منابع روایی با اسنادی معتبر از استادان خود نقل کرده‌اند، ابراهیم که نوجوانی بیش نبود، به همراه برادر خود، پس از خاتمه قیام کربلا، به اسارت دشمنان در آمد و آن دو را نزد عبیدالله بن زیاد، والی وقت کوفه، آوردند. ا حاکم جفایپیشه - که بویی از اسانیت نبرده بود - دو نوجوان مذکور را به زندان‌بانی سپرد و به وی تأکید کرد که بر ایشان سخت‌گیری کند و خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها را از آنان جز به مقدار ضرورت دریغ کند. حدود یک سال را آن دو در این زندان با تحمل مشقت‌هایی گذرانیدند؛ آن‌گاه نزد مرد زندان‌بان آمدند و خود را نوجوانانی هاشمی از دودمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ا میرالمؤمنین علیه السلام معرفی کردند

و افزودند: با وجود آن ما چنین نسبی داریم و پدرمان بن عقیل بوده است، شما حتی در خوردن و آشامیدن، بر ما سخت گرفته‌ای آن مرد و تی به هویت آن دو کودک پی برد، به دست و پایشان افتاد و از این بابت عذرخواهی کرد و گفت چون شب فرا رسید، در زندان را می‌گشایم؛ شما بیرون آید و هر کجا که می‌خواهید، بروید؛ ان‌شاءالله خداوند برایتان گشایشی ید می‌آورد.

دو نوجوان وقتی تاریکی فرا رسید گریختند و در دل شب به راه خود ادامه دادند تا آنکه غروب روز بعد در خانه‌ای رسیدند که در آنجا زنی سالخورده انتظار داماد خود را می‌کشید. ابراهیم و برادرش خود را به وی معرفی کردند و گفتند ما در کوفه آش می‌نداریم و راه به جایی نمی‌بریم؛ اگر امکان دارد اجازه دهید شب را میهمان شما باشیم. زن سالخورده این میهمانان کوچک را پذیرفت و در اتاقی از آنان پذیرایی کرد و ایشان در همان خانه خوابیدند. اواخر شب دامادش که روز را در جست‌وجوی همان دو کودک گذرانیده بود، به منزل مذکور آمد و به مادر همسر خود گفت: ابن زیاد برای آوردن سر کودکانی که از زندان گریخته‌اند ایزه‌ای برابر دو هزار درهم تعیین کرده است. پیرزن هراسان و نگران وی را از کیفر دردناک الهی، بابت دست زدن به چنین جنایتی، برحذر داشت و به داماد خود هشدار داد این کار در واقع جنگیدن با رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و آخرت خود را خراب می‌کنی و در دنیا هم بهره‌ای از آن نخواهی برد. پند و اندرز پیرزن او را به تردید افکند که مبادا آن کودکان متواری در خانه وی باشند، پس در اتاق‌ها به جست‌وجو پرداخت و هر دو برادر را در اتاقی یافت که در آغوش یکدیگر خوابیده بودند.

بامدادان آن مرد، با نهایت قساوت، آنان را به ساحل فرات برد تا سرشان را ببرد. التماس‌های ابراهیم و برادرش این مرد سنگدل را از آن میم خونین باز نداشت. سرانجام آن دو به نماز ایستادند و پس از اقامه نماز دست به دعا برداشتند و از خداوند خواستند بین آنان و این مرد قسی‌القلب داوری کند. لحظات درندگی این مرد سفاک فرا رسید و آن دو کودک مسلم را از دم تیغ گذرانید و پیکر پاکشان به داخل نهر فرات افکند و سرهای بریده را برای ابن زیاد آورد

و آن ماجرای اسفبار را برایش باز گفت؛ از جمله همان دعای کودکان مسلم را نیز نقل کرد. فرزند زیاد به وی گفت: «ترین داوران، یعنی خدای متعال، فرمان قتل تو را صادر کرده است و باید این حکم بدون درنگ اجرا شود». بلافاصله آن مردک پلید را به همان جایی که مرتکب جنایت شده بود، آوردند و گردنش را زدند و سرش را بر فراز نیزه‌ای نصب کردند. کودکان و نوجوانان کوفه به سوی آن سنگ می‌زدند و می‌تند: «این سر قاتل اطفالی از خاندان رسول اکرم ﷺ است».

مؤلف ریاض الاحزان و نیز ابن شهر آشوب در کتاب مناقب مدعی گردیده‌اند: دو نوجوان یاد شده فرزندان جعفر طیار بوده‌اند و محمد و ابراہیم نام داشته‌اند که در این ادعا تأملاتی وجود دارد؛ زیرا باید به نظر می‌رسد جعفر طیار، که در غزوه موته به شهادت رسیده بود، در سال ۶۱ هجری دو پسر خردسال داشته باشد؛ به علاوه نام آنان ابراهیم و محمد ذکر شده است که دومی در کربلا به شهادت رسید. همچنین شعار و سنت شیعیان از آن زمان تاکنون این بوده که به جایگاه منسوب به طفلان مسلم می‌روند و به یاد رنج‌ها و آلام و شکنجه‌هایی که این دو فرزند خردسال سفیر امام حسین علیه السلام تحمل کردند و در خاتمه به آن طرز فجیع کشته شدند، اشک می‌ریزند و در طول ایام متمادی برای عمران و آبادانی مزارشان اهتمام ورزیده‌اند؛ این برنامه‌ها خود گواهی قطعی بر صحت این ماجراست.

اما درباره محل زیارتگاه باید گفت: روشن نیست که این مکان، همان محل شهادتشان باشد یا اینکه پیکر پاکشان را از رودخانه فرات گرفته و در اینجا دفن کرده و بر آن بعقه و بارگاه ساخته باشند و از آن زمان تا کنون کسی درباره مدفن آن نوجوانان هاشمی تردید نکرده و هر چه زمان پیش می‌رود، ر علاقه‌مندان آنان افزوده می‌شود و زائرین بیشتری به این آستان می‌آیند و هدایا و نذوراتی به آن اختصاص می‌دهند و در بازسازی آن اقدامات مؤثری انجام می‌دهند. یادآور می‌گردد آرامگاه با صفای طفلان مسلم در چهل کیلومتری شمال شرقی کربلا در میانه بزرگراه بغداد - کربلا، در مجاورت شهر مسیب قرار دارد. (صدوق، ۱۳۶۲ش، مجلس نوزدهم، ص ۸۳-۸۸؛ مقرر، ص ۱۵۷-۱۵۹؛ مظفر، ص ۱۹؛

محدث قمی، ج ۱، ص ۵۹۲؛ محلاتی، ج ۲، ص ۶۷)

چهار- محمد اصغر، در مورد نوجوان دومی که همراه ابراهیم در کوفه به شهادت رسید، بین مورخان و ارباب مقاتل اختلاف است. طریحی در منتخب او را عبدالرحمان نامیده است و عده‌ای هم نوشته‌اند: ا طفل دوم مسلم، جعفر نام داشته است. (مظفر، ص ۱۵؛ علی دخیل، ۷۴) در برخی مراثی و مقتل‌های منظوم، همچنین در متون تعزیه، درباره طفلان مسلم نکاتی غیر واقعی، تحریف شده و مغایر با منابع معتبر دیده می‌شود. (مجلس تعزیه دو طفلان مسلم، مخطوط، هفده مجلس شبیه خوانی، ص ۱۰۹، ۱۳۹؛ میر عزای کاشانی در قلمرو تعزیه، ص ۳۶۱، ۳۸۰)

پنج- علی، لم بن عقیل فرزند دیگری به نام علی داشت که از سرنوشت او آگاهی دقیق و مستندی وجود ندارد و مورخان مطلبی درباره ویژگی‌های وی و هویتش ارائه نداده‌اند؛ اما آنچه مشخص است، این است که مادرش رقیه کبری، دختر حضرت علی علیه السلام است و او از طریق مادر، نواده امیرا بنین است. لامه سید عبدالرزاق مقررّم که شمار فرزندان مسلم را پنج پسر و یک دختر می‌داند، می‌یسد: دو نفرشان در رکاب امام حسین علیه السلام در کربلا شهید شدند، دو نفر دیگر در کوفه به شهادت رسیدند و از نفر پنجم اثری بر جای نمانده است؛ با این وصف برای مسلم اعقابی باقی نماند.

فرهاد میرزا در کتاب قمقام زخار از پنجمین پسر مسلم یاد می‌کند، ولی می‌افزاید: تاریخ‌نویسان درباره فرجامش مطلبی ارائه نداده‌اند. علامه شیخ عبدالواحد مظفر، به نقل از کتاب منتخب فخرا بن طریحی نجفی، برای مسلم چهار فرزند به اسامی علی، مسلم ثانی، عبدالعزیز و عبدالله بر می‌شمارد. (محلاتی، ج ۲، ص ۶۶؛ مقررّم، ص ۱۵۷ و ۱۵۸؛ مظفر، ص ۱۵؛ طریحی، ج ۲، ص ۶۱)

شش- حمیده؛ وی تنها دختر مسلم بن عقیل است و مادرش ام کلثوم صغراست که در سرزمین کربلا حاضر بود. حمیده با پسرعموی خود- که پسرخاله‌اش هم بود، یعنی عبدالله بن مد بن عقیل بن ابی طالب - ازدواج کرد. مادرشوه‌رش زینب صغرا دختر امیرا بنین علیه السلام

است و خود عبدالله از محدثان و فقیهان وارسته به شمار می‌رود. شیخ طوسی در کتاب رجال خود او را از پرورش یافتگان مکتب امام صادق علیه السلام بر شمرده است. ترمذی در خصوص صدیق بودن و وثاقت وی نظری قاطع ابراز کرده و احادیث منقول از عبدالله را به عنوان روایات معتبر در سنن خویش آورده است. احمد بن حنبل، بخاری، ابوداؤد و ابن ماجه قزوینی نیز به احادیث نقل شده از وی احتجاج نموده‌اند.

عبدالله در سال ۱۴۲ هجری رحلت نمود؛ محصول ازدواج این بزرگوار با حمیده، دختر مسلم، پنج پسر به اسامی قاسم، عقیل ثانی، علی، طاهر و ابراهیم است. امام حسین علیه السلام در منزل زرود توسط دو مرد اسدی به اسامی عبدا بن سلیم و مذری بن مشمعل خبر شهادت مسلم بن عقیل، هانی بن عروه و عبدا بن یقطر را دریافت کرد؛ اما تا رسیدن به منزل زباله این گزارش را علنی نکرد. در این حال حضرت، حمیده دختر مسلم را نوازش کرد و نسبت به او ابراز عواطف نمود. آن دختر، که از فراست برخوردار بود، متوجه شد که یتیم شده است؛ از این رو به اباعبدالله الحسین علیه السلام عرض کرد: «ای دای گرامی، مگر پدرم در کوفه به شهادت رسیده است؟ زیرا این گونه استمالت معمولاً درباره یتیمان صورت می‌گیرد». (عبیدلی نسابه، ص ۳۲؛ یحیی، ج ۲، ص ۶۱ و ۶۲؛ محلاتی، ج ۲، ص ۶۶ و ۶۷؛ یوسفی غروی، ص ۱۴۴ و ۱۴۵؛ ابن عنبه، ص ۳۳ و ۳۴؛ ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۶، ص ۱۵؛ مفرم، ص ۱۵۷)

انشاءالله در نوشتاری دیگر ورود مسلم به کوفه، قیام و فداکاری‌اش را بررسی خواهیم کرد.

مقام مسلم

۱. صفات ستوده

مسلم بن عقیل به کرامت‌های انسانی و فضایی عالی آراسته بود. امان و تقوا به حدی در جانش ریشه دوایده بود که در مصاف با دشمن از خود هراس به دل راه نمی‌داد و شجاعت و شهامتش مثال‌زدنی بود؛ چنان‌که مقتل نویسان و مورخان او را به شیری شرز تشبیه کرده‌اند. در آن هنگامه‌ای که به تنهایی با فوجی از سربازان ابن زیاد در نبرد بود،

بدون خوف و نگرانی به آنان یورش برد و آنچنان نیرویی از خود بروز داد که برخی را به چنگ می‌گرفت و بر بام منازل میان می‌افکند. دلیری و مقاومت و پایداری او در میدان رزم به حدی بود که حتی دشمنانش زبان به اعتراف گشودند و چون از کم کوفه نیرویی تازه نفس خواستند ابن زیاد آنان را مذمت کرد که چرا نمی‌توانند با این قوا و سلاح کافی بر یک نفر غلبه یابند. در این حال فرمانده سپاهیان به فرزند زیاد گفت: «تصور کرده‌ای ما را به نبرد با بقالی از کوفه یا برای کارزار با مردم عادی حیره گسیل داشته‌ای؟! آیا نمی‌دانی که ما با شمشیری بران از خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله رو به رو هستیم؟!» آن‌گاه عبیدالله بن زیاد پانصد نظامی دیگر به کمک قوای قبلی فرستاد. (دربندی، ۱۳۴۸ق، ص ۱۱۸؛ جلالی حسینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۹۴؛ مظفر، ۱۳۸۸ق، ص ۳۱ و ۳۲)

بهنسا، که ناحیه‌ای نظامی قلمداد می‌گردید، از شهرهای معروف مصر به شمار می‌رفت و حصاری استوار و محکم داشت. گشودن این پادگان حساس، که عده‌ای مسلح در دفاع از آن مقاومت می‌ورزیدند، کار ساده‌ای نبود؛ تا آنکه عده‌ای از رزمندگان مسلمان در زمان خلیفه دوم، میم به فتح آن گرفتند. هنگامی که سلحشوران مذکور پس از محاصره‌ای درازمدت به این دیار استراتژیک وارد شدند، سلم بن عقیل همراه گروهی از دلاوران هاشمی به آن قدم نهاد؛ درحالی که رجزی بدین معنا می‌گفت:

جنگ به درازا کشید و شب‌زنده‌داری‌ها طولانی شد، کم‌خوابی‌ها و ناله‌ها مرا به ستوه آورده است و انتقام دو برادرم جعفر و علی را (که مجروح گردیده بودند و بعدها در ربلا شهید شدند) می‌گیرم و خواسته تو را ای قیل، برآورده خواهم ساخت؛ امید آنکه در هنگامه رزم تب و تاب دل فرو بیند. (واقعی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۸۲؛ دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۹ش، ج ۵، ص ۷ و ۸؛ مقرّم، ۱۴۰۷ق، ص ۴۰ و ۴۱؛ عابدین، ۱۳۷۲، ص ۵۰-۵۵)

برخی این گونه تصور کرده‌اند که حضرت علی علیه السلام در نبرد جمل، برای جلوگیری از جنگ کسی را که همراه یک جلد کلام مجید به سوی پیمان‌شکنان فرستاد و آنان را به جانب

خداوند دعوت کرد، مسلم بن عقیل بود؛ در حالی که این جوان - که نامش مسلم بود - دلاوری از مجاشع و متعلق به قبیله عبدالقیس بود. آن مرد شجاع در برابر صف دشمنان ایستاد و قرآن را گشود و گفت: «این کتاب خداوند متعال است. امیرالمؤمنین علیه السلام شما را به سوی آنچه در این صحیفه مقدس است دعوت می‌کند». اما عایشه در واکنش به این منطق به اطرافیان خویش گفت: «وی را با نیزه‌های خود دریابید». آنان این جوان را تیرباران کردند و دستانش را قطع کردند و در این حال یکر خونین او را برای حضرت علی علیه السلام آوردند. اگر این شخص فرزند عقیل بود که هنگام وقوع جنگ جمل به شهادت رسیده بود، دیگر در حماسه عاشورا نبود! (شیخ مفید، ۱۳۶۷ش، ص ۲۰۴؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۰۶ق، جزء اول، ص ۴۷۷؛ مسعودی، ۱۳۷۰ش، ج ۱، ص ۷۱۸)

سبب جنگ صفین که در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام رخ داد و ۱/۵ سال طول کشید و طی آن صدها نفر کشته شدند، طمعی بود که معاویه به بهانه‌ای دروغین در امور حکومتی داشت. سپاه امام در پنجم شوال سال ۳۶ هجری به سوی سرزمین صفین حرکت کرد که تعدادشان بالغ بر یکصد هزار نفر می‌شد و خود فرماندهی لشکر را بر عهده گرفت. امام دو فرزند خود، امام حسن و امام حسین علیهما السلام، را به همراه عبدا بن جعفر و لم بن عقیل در سمت راست سپاه قرار داد و سرپرستی جناح چپ را به محمد حنفیه، محمد بن ابی‌بکر و هاشم مرقال واگذار کرد. بنابراین مسلم در آن نبرد مهم و حساس به عنوان جوانی حدود ۲۸ یا ۳۰ ساله به گونه‌ای مورد اعتماد امام قرار می‌گیرد که هم‌ردیف دو سبط نبی اکرم صلی الله علیه و آله جناح یمن لشکری را که در آن ستارگان درخشانی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله حضور داشتند، فرماندهی می‌نماید و از خود رشادت و استقامت نشان می‌دهد و تا پایان این نبرد خونین، جان بر کفی و وفاداری خود را نسبت به عموی خویش به اثبات می‌رساند. (ابن شهر آشوب، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۶۸؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۳۲؛ قمی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۵۳)

مسلم نه تنها در محضر پسرعموی خود، امام حسن مجتبی علیه السلام، تلمذ نمود و روایاتی را از آن وجود مبارک نقل کرد، بلکه در روزگار امامت آن بزرگوار در زمره یاران وفادار و

حامیان ایشان به شمار می‌رفت؛ چنان‌که شیخ طوسی وی را در ردیف اصحاب امام حسن علیه السلام معرفی می‌کند. مسلم هنگامی که در محضر این وجود مقدس مشغول کسب فیض بود، به گونه‌ای تربیت یافت که در برابر تهاجم فرهنگی و یاسی معاویه بدعت‌گذار مقاومت کرد و در سپاهی که آن حضرت برای نبرد با شامیان بیج و سازماندهی نمود و به حدود شانزده هزار نفر بالغ می‌گردید و در منطقه یله، مدائن و اراضی مسکن اردو زدند، با شور و نشاطی خاص حضوری مؤثر داشت. غیرت دنی و عرق مذهبی، وی را در دفاع از امر امام حسن علیه السلام به صورت دلاوری پایدار، با سری پرشور و نوعی وارستگی و رزمنده‌ای لایق و شایسته درآورده بود. (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۹۶؛ شیخ راضی آل یاسین، ۱۳۷۹ش، ص ۱۲۰-۱۲۵؛ ابرایم بابایی آملی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۳ و ۱۴؛ زمانی، ۱۳۷۵ش، ص ۲۵۶)

اینکه مسلم بن عقیل از اصحاب خاص امام حسن مجتبی علیه السلام به حساب آمده، مؤید آن است که هاشمی لایق و شایسته‌ای بوده که چنین مقام والایی را نزد آن حضرت احراز کرده و نیز مشخص می‌گردد که او اکبر اولاد عقیل است که چنین تقریبی را نزد امام به دست آورده است. (محلّاتی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۶۵ و ۶۶)

مسلم به سبب دارا بودن خصلتی چون شهامت، سخاوت، پایمردی، دانش و خرد و تدبیر عالی، از اقران خویش ممتاز است. هنگامی که تمام یاران امام حسین علیه السلام در دشت نینوا به شهادت رسد و بدن‌های وین آنان بر خاک کربلا افتاده بود، امام از اصحاب و امیان به خون‌خفته خویش و در رأس آنان مسلم بن عقیل به عنوان ابطال الصفا و فرسان الهیجا یاد می‌کند و در واقع می‌فرماید کجایید ای سلحشوران روز رزم و ای مردان با کرا تا بیایید این جانیان لثیم را از حرم اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دور کنید. (شرقی، ۱۳۷۶ش، ص ۱۲۴ و ۲۴۶)

تمام فرازهای حیات مسلم از ویژگی‌ها و صفات ستوده‌ای کایت دارد که آدمی را متوجه بزرگواری، منزلت و مقام رفیعش می‌کند؛ چراکه او بسیاری از کمالات انسانی را در وجود خویش به شکوفایی رسانیده بود؛ وی سیمایی زیبا داشت و از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده‌اند که مسلم اجمل الناس بود. (علی دخیل، ۱۴۰۱ق، ص ۱۷ و ۱۸؛ مظفر، ۱۳۸۸ق، ص ۳۴)

اگرچه وقتی مسلم دشمن طغیانگری را می‌دید، وجودش کپارچه التهاب، شور و هیجان می‌گردید و با جرئتی فوق العاده خود را به قلب خصم می‌افکند و مسیرهای پر خطر و مخوفی را برای غلبه به مخالفان می‌پیمود، اما ایمان راسخ، تقوای قوی و اعتقاد جازمش نوعی شرم، حیا و آرامش را به او اعطا کرده بود و این خصلت‌ها باعث می‌گردید که در موقعیت‌های سخت بردباری پیشه کند و رنج‌ها و فشارها را بر خویشان هموار سازد. وی هرگز از موازین قرآن و سنت فاصله نگرفت و با توجه به ارزش‌های الهی و شرایط پیش آمده تصمیمی مدبرانه و عاقلانه می‌گرفت. ضمن آنکه خالصانه و خالصانه مطیع امر امام عصر خویش بود. (بلاذری، ۱۳۹۴ق، ج ۲، ص ۷۷؛ ابن قتیبه، ۱۳۶۴ش، ج ۲، ص ۴ و ۵؛ عابدین، ۱۳۷۲ش، ص ۵۴ و ۵۵ و ۸۶ - ۸۸)

مورخان، رجال‌نگاران و محدثان از مقامات و مناقب مسلم سخن گفته‌اند و افزوده‌اند که فضایل، مکارم، شرافت و شأن، سعه صدر، قدرت سخنوری و کثرت دانش این دلاور با سعادت، سفیر امام و نخستین شهید حماسه کربلا به گونه‌ای که گویا طینت پاکش با سرشت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام قرابت دارد و با این وصف، قلم قادر نخواهد بود خصالش را آن‌گونه که شایسته اوست، بنگارد یا احاطه بر چنین حالاتی برای یک نویسنده دشوار است. رخی نیز متذکر شده‌اند که وی صدق و صفا، شجاعت، امان، دانش و تقوا را با هم جمع کرده بود و به همین دلیل در طریقی که برگزیده بود از خود سستی و انعطاف نشان نداد. قاطع و با صلابت، برای نبرد با پلیدی‌ها و ناروایی‌ها مهیا گشت و از سوی دیگر برای غلبه بر دشمن و خصم دون و به دست آوردن پیروزی سیاسی، به حيله و بیرنگ روی نیاورد و حتی درباره مخالفان شقاوت‌پیشه خدعه نورزید و با این اوصاف می‌توان گفت او به راستی در مکتب خاندان پیامبر تربیت شده بود و به سیره آن فروغ‌های فروزان تاسی می‌نمود. (شهرستانی، ۱۳۴۵ق، ص ۷۴؛ قرشی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۵۴؛ ملا آقا دربندی، ص ۴۱۱؛ مامقانی، ۱۳۵۰ق، ج ۳، ص ۲۱۴)

۲. برجسب‌های ناروا

با وجود نکاتی که بدان‌ها اشاراتی داشتم و نیز به رغم شواهد و قرائن متعدد دال بر جامعیت شخصیت مسلم در قلمرو فضل، فضیلت و صفای باطن، عده‌ای از مقتل یسان، اهل تاریخ و شرح حال نگاران نکات قابل تأملی درباره وی مطرح کرده‌اند که با سیمای راستین و سیرت ستوده وی ایرت آشکاری دارد و گاه آنان با نویسندگانی که با غیظ غلیظ و تعصب‌های افراطی درباره گرایش‌های فکری و اعتقادی خود، دیدگاه‌هایی نادرست مطرح کرده‌اند، همراه و همگام گردیده‌اند. متأسفانه این مؤلفان ادعا کرده‌اند مسلم - که در عصر مویش علی علیه السلام و عموزاده‌اش امام حسن علیه السلام کودکی بیش نبود - نمی‌توانست از وقایع گذشته در منطقه عراق خاطره‌ای عینی و ملموس داشته باشد و بر این اساس درباره فضای سیاسی اجتماعی حاکم بر کوفه شناخت درست و کاملی نداشت و اگرچه انسانی درست‌کردار، پارسا و پرهیزگار بود، اما به لحاظ فکری، عمیق نبود و تصور می‌کرد دیگران همچون خودش سالم و صادقند و نیز در تصمیم‌های او نوعی شتابزدگی و غلبه احساسات دیده می‌شود. از این رو به محض اینکه هیجان‌های کوفیان در حمایت از امام حسین علیه السلام را مشاهده کرد، بدون آنکه در التزام عملی آنان به ادعاهایی که مطرح می‌نند، تأمل کند، در نامه‌ای خطاب به امام، اوضاع کوفه را خوب وصف کرد و تأکید نمود زمینه برای آمدن امام به این شهر کاملاً مهیاست؛ اما او در این باره قضاوت درستی نداشت و فکر می‌کرد گفتار و کردار مردم متکی بر این استوار است و از این‌وقت بودن و فرصت‌طلبی اهالی کوفه غفلت داشت.

حتی اتهاماتی را به عقیل، پدرش، و خود مسلم وارد کرده‌اند و مدعی شده‌اند: عقیل که پس از فتح مکه اسلام آورده بود، به خاطر مال دنیا دست از برادر خود علی علیه السلام کشید و به دربار معاویه پیوست. در جنگ صفین نیز در سپاه امویان بود. مسلم هم با دختر علی علیه السلام، رقیه، ازدواج کرد تا خود را به خاندان طهارت نزدیک سازد و تا آنجا پیش رفت که مورد اعتماد امام حسین علیه السلام واقع گردید و آن مأموریت مهم، برای ارزیابی فضای حاکم بر کوفه، به وی محول گردید. جالب اینکه نویسندگان مزبور در معرفی مسلم دچار تناقضی آشکار شده‌اند؛

زیرا درحالی که او را سطحی‌نگر، عجول و ناکارآمد، دانسته‌اند، نوشته‌اند او مردی از خاندان بنی‌هاشم، شجاع، دانشمند، صاحب رأی، اهل صلاح و سداد و معروف به وفور عقل بود. (پاشا، ۱۳۷۸ش، ص ۸۹ و ۹۰؛ معین، ۱۳۶۲ش، ج ۵، ص ۱۱۸۵، ج ۶، ص ۱۹۷۸)

برخی نویسندگان معاصر درباره آن طلایه‌دار فداکاران عاشورا چنین اظهار نظر کرده‌اند: مسلم در هیچ یک از صحنه‌های پرنیرنگ، پیش از عزیمت به کوفه، آشنایی نداشت و هرگز نفاق و دوگانگی را لمس نکرده بود؛ گمان نمی‌کرد مسلمانی پیمانی ببندد و بر عهدی که بسته، وفا نکند؛ زیرا خودش همان بود که در دلش می‌گذشت؛ هر چه می‌گفت، عمل می‌کرد. برایش باورکردنی نبود که هزاران نفر آن‌گونه مشتاقانه برای بیعت کردن با او از سبقت گیرند، چند روز بعد نقص پیمان کنند و از دورش پراکنده شوند. آنچه را می‌دید به پسرعموی خود گزارش می‌کرد؛ اما بر خلاف او، عبدالله فرزند عباس، که پیری سیاست‌پیشه و کارآزموده بود و بارها بر برخی مناطق اسلامی حکمرانی کرده بود، عمق کارها را به خوبی می‌دید و کوفیان را به خوبی می‌شناخت و وقتی نظر می‌داد، به گذشته، حال و آینده، توجه داشت. از این رو به امام حسین علیه السلام هشدار داد بر اهالی عراق اعتماد نمی‌توان کرد. این دو خویشاوند، یعنی عبدالله بن عباس و مسلم، دو مشاور هستند که باهم بسیار تفاوت دارند. یکی رویدادهای گذشته و خیانت کوفیان به حضرت علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام را می‌دید و دیگری به آنچه پیش رویش رُخ می‌داد، می‌گریست.

در این ادعا مسلم چنان خام، کم‌تجربه و عامی فرض شده که چون دل خودش خالی از هرگونه غش، نفاق و نیرنگ است، حتی به ذهنش خطور نمی‌کند منافقانی میان جامعه اسلامی وجود داشته باشند و باور نمی‌کند کسی عهدشکنی کند و حتی احتمال نمی‌دهد در صورتی که مردم تحت فشاری خشن، تهدید و سرکوب قرار گیرند، از گردش پراکنده می‌شوند؛ حتی شهر محل آن مأموریت سترگ و سرنوشت‌ساز را نمی‌شناسد و سوابق آنجا را نمی‌داند و جالب آنکه این استادان صاحب‌نظر در تاریخ اسلام بین پرونده عبدالله بن عباس و مسلم تفاوت بارزی قایل شده‌اند. ولی گویا از نظرشان بر می‌آید که امام معصوم به این واقعیت پی

نبرده و با وجود کارآزمودگی، تبحر و زمان‌شناسی فرزند عباس بن عبدالمطلب، مسلم را به عنوان نایب مورد موثوق خویش به کوفه اعزام کرده است. از این رو در انجام وظایف محوله موفق نبوده است. از طرفی بر اساس چنین دیدگاهی عبیدالله بن زیاد که بر حسب اتفاق همسال مسلم، یعنی ۲۸ ساله بوده، نسبت به کوفه آگاهی خوبی دارد و از گرایش‌های قومی و مذهبی حاکم بر آن دیار مطلع است و می‌داند چگونه شورش‌ها را سرکوب کند، چگونه جاسوسی بگمارد، چه کسی را دستگیر کند، رؤسای قبایل مخالف را اسایی کند و آنان را زندانی کرده یا از دم تیغ بگذراند. زیرکی و موقع‌شناسی وی هنگام ورود به آن شهر کاملاً مشخص است؛ به همین دلیل در اندک مدتی بر کوفه استیلا پیدا کرد و هرگونه صدای مخالفی را خاموش نمود و توانست بر خلاف سفیر امام، که جوانی نالایق و کم‌تجربه بود و به همین دلیل فریب احساسات زودگذر اهالی کوفه را خورد، نهایت هوشیاری، تدبیر و دوراندیشی اقدامات مسلم را درباره سازماندهی و بسیج شیعیان کوفه علیه امویان خنثا کند!

در پاسخ به این ادعاها باید گفت: مسلم به عنوان ناظری صادق و فرستاده‌ای امین و مورد اعتماد، پس از بررسی‌های گسترده و مشاهده استقبال کوفیان، آنچه را رخ داده بود، به امام گزارش کرد و هدفش در هم کوبیدن دشمنان و ایجاد زد و خورد بین موافقان و مخالفان نبود. به علاوه وی به عنوان بیت‌شده مکتب ائمه هدی علیهم‌السلام و در پیروی از مقتدای معصومش امام حسین علیه‌السلام نمی‌خواست برای رسیدن به مقاصد خود، به امور نامشروع و خلاف روی آورد و از طریق ناصواب به پیروزی برسد و در مقابل این مشی ستوده و موافق با ارزش‌های قرآن و سنت، ابن زیاد، نه تنها برای دست یافتن به اهداف خود موازین اعتقادی و شرعی اسلام را رعایت نکرد، بلکه خلاف‌های زیادی را مرتکب شد و به حیل‌های گوناگونی روی آورد که مغایر آموزه‌های اعتقادی اسلام است. (شهیدی، ۱۳۵۹ش، ص ۱۱۷-۱۲۷؛ گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۱ش، ص ۱۵۷-۱۶۱؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰ش، ص ۴۵۵-۴۶۰)

۳. آشفتگی در شبیه‌نامه‌ها

چهره حضرت مسلم در الس تعزیه و شبیه‌نامه‌های عاشورا، بر اساس واقعیت‌ها،

مستندات و مدارک معتبر ترسیم نشده است؛ به همین دلیل در نسخه‌های تعزیه شخصیت او به گونه‌ای وهن‌انگیز و حقارت‌آمیز مطرح می‌گردد و به عنوان زبان حال این سلحشور نامور، در عزیه انسانی منفعل است که چون فلک غدار و روزگار برایش سرنوشتی از قبل تعیین شده و مشخص کرده است، عازم کوفه می‌گردد تا خود را فدای امت گنه‌کار نماید!

بیه مسلم خطاب به امام می‌گوید:

بود چون روز ازل قسمت ما و تو چنین سرنوشتی است که در دیده خیالت بینم

یا در جای دیگر گفته است:

آه و فریاد ز دست فلک شعبده‌باز شعبده باختی آخر تو به سلطان حجاز

در این تعزیه‌نامه‌ها چرخ و فلک مورد مذمت قرار می‌گیرند و تمامی رویدادهای اسفبار، مصائب حزن‌انگیز و نگران‌کننده‌ای که برای این بزرگوار رقم می‌خورد، به اجرام سماوی نسبت داده می‌شود. بنابراین وی در این وقایع مسلوب‌الاراده است و خود را تسلیم حوادثی که برایش اتفاق می‌افتاده، می‌کند و هرگونه تلاش برای جلوگیری از اتفاق‌های ناگوار را بی‌فایده می‌داند. در واقع موضوع قضا و قدر الهی، به بسیار مهم و ارزنده است، به عنوان جبر و نفی اراده و هرگونه اختیاری تلقی می‌گردد. همچنین در عزیه این گونه به بیننده القا می‌گردد که مسلم نه بر اساس احساس و وظیفه و نه برای امر به معروف و نهی از منکر و اطاعت از امام معصوم، بلکه بدین منظور عازم کوفه می‌گردد که کشته شود تا گناه امت بخشیده شود! این موضوع نه تنها حکمت قیام او و انگیزه فداکاری‌های مسلم را دگرگون می‌سازد، بلکه مسئله شفاعت را خدشه‌دار می‌نماید. نکته دیگر آنکه زبان حال مسلم در تعزیه به مثابه مردی از روستاهای دورافتاده یا یکی از دامداران صحاری است که بدبختی به سراغش آمده و گرفتارش نموده است و او را سرگردان، نگران و مستأصل ساخته است و در سروده‌هایی از بیچارگی و درماندگی خود می‌نالد:

خدایا! چه سازم که بیچاره‌ام گرفتار قوم ستمکاره‌ام

اندر غیبی ای خدا! خوار شدم، زار شدم

یا این اشعار:

فغان و آه که شد آسمان به کام یزید فلک به کام یزید و سپاه او گردید
به کام من چو نگردید چه کار کنم ز دست قوم جفا چون کجا فرار کنم!
مچنین شبیه مسلم در عزیه اسیر خرافات و اعتقادات عوامانه است و برای خود فال بد
می زند و بر اساس چنین تصویری موهوم، به دل واهمه راه می دهد:

آه این سفر خوش شگون نخواهد بود حاصلش غیر خون نخواهد بود
دادن این نسبت های دروغ به مسلم بدین معناست که او از تعالیم اسلامی و فرموده های
رسول اکرم ﷺ درباره مذمت این رسوم ناپسند، آگاهی ندارد و گویا این تربیت شده مکتب
صومین علیهم السلام نمی داند فال بد زدن، خود نوعی شرک و رزیدن است. هر کس کمترین آیی
سیره مسلم داشته باشد، در می یابد که این رادمرد و الامقام جز بر اساس دیانت اسلام گام بر
نمی داشت و تنها در پرتو انوار درخشان معارف این آیین حیات بخش، حرکت می کرد و در
پهت عزت، در سخت ترین شرایط به مقاومت خود ادامه می داد و هرگز تسلیم کارگزاران
اموی نمی گردید. نبردهای او با دشمنان مبتنی بر سیره رهبران معصوم بود و هیچ گاه سختی ها
باعث زبونی و خواری وی نگردید. از دشواری ها و گرفتاری ها نمی گریخت و مقاومت و
پایداری را تا رسیدن به فیض شهادت، برای خویشتن کرامتی الهی می دانست و اگر جز
این بود، امام حسین علیه السلام نیابت خاصه خود را به وی نمی سپرد. (هفده مجلس شبیه خوانی،
۱۳۴۹ش، ص ۸۴ و ۹۵؛ مجالس تعزیه، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۳۱۴ و ۳۱۵؛ گلی زواره، ۱۳۸۲ش،
ص ۱۱۶-۱۲۰؛ همو، ۱۳۷۵ش، ص ۱۲۸-۱۳۳؛ بیست مجلس تعزیه، مخطوط، ص ۱۴۱ و ۱۴۲)

نتیجه گیری

بنا بر آنچه گذشت مسـ بن عقیل به خاندانی منتسب است که از شرافت ها، منزلت ها
و فضیلت هایی برخوردار بوده اند و میراث فرستادگان الهی را به یکدیگر می سپردند تا اینکه
این مسـ ولیت را عبدالمطلب به دوش گرفت. آن گاه به فرزند خویش ابوطالب سپرد؛ همان
شـ یتی که بعد از بعثت نبی اکرم ﷺ به حمایت از آن وجود مقدس پرداخت و به آئین

او ایمان آورد؛ اما مصلحت را در کتمان عقیده خود دانست تا بتواند به عنوان رئیس قبیله بنی‌هاشم، به پش‌بیانی خود از مصطفای پیامبران ادامه دهد؛ با این حال دشمنان به منظور کاستن از قدر و منزلت این خاندان، اتهاماتی واهی درباره ابوطالب مطرح کرده‌اند.

با وجود دفاع از خاندان طهارت و ارزش‌های الهی و افشای تبهکاری امویان، از سوی برخی مورخان مغرض این دروغ مطرح شده است که عقیل برای به دست آوردن مال دنیا از حمایت برادر خود، علی دست برداشت و به دربار معاویه پیوست و در جنگ صفین در سپاه امویان بود و نیز افزوده‌اند معاوی کیزی شامی خرید و به او تقدیم کرد و همان مادر مسلم شد. در حالی که عقیل با بانویی نبطی، که علیه نام داشت و از اصالت و شرافت خانوادگی برخوردار بود، ازدواج کرد.

همچنین این داستان را جعل کرده‌اند که چون مسلم به هجده سالگی رسید، زمین پدری خود را در مدینه به معاویه فروخت و پولش را دریافت کرد؛ اما چون امام حسین علیه السلام از آن معامله ناخرسند بود، فرزند ابوسفیان نه تنها بهای زمین را به مسلم برگردانید، بلکه زمین مذکور را به وی بخشید و فروغ سوم امامت از این سخاوت امویان تقدیر کرد؛ در حالی که قرائن و شواهد متعددی مؤید آن است که مسلم در عصر رسول اکرم صلی الله علیه و آله به دنیا آمده و در فتوحات اسلامی، حضوری مؤثر داشته است و با این وصف در موقع معامله با معاویه انسانی میانسال بوده است. به علاوه امام حسین علیه السلام به او همچون مردی با تجاربی ریشه‌دار، فکری ژرف، انسانی مؤمن، معتقد و شایسته می‌نگریست و به همین دلیل او را از میان بنی‌هاشم برگزید و نماینده تمام الاختیار خویش در کوفه کرد.

باز برخی مؤلفان درباره کارنامه نورانی مسلم قضاوت درستی نکرده‌اند و نوشته‌اند: مسلم جوانی خام و کم‌تجربه بود و چون دل او خالی از هرگونه نیرنگی بود، حتی به ذهنش خطور نمی‌کرد که در کوفه افرادی عهدشکن باشند. از این رو این رزمنده فداکار و مقاوم را به ناکارآمدی و بی‌لیاقتی متهم می‌سازند و می‌افزایند او در مأموریتی که امام به وی سپرده بود، موفق نبود.

در متون تعزیه و برخی مرثی‌های نیز سیمای ابن دلاور هاشمی پریشان و آشفته ترسیم می‌گردد. مسلم ضمن اینکه خود طلایه‌دار شهیدان بنی‌هاشم در حماسه عاشورا است، شش نفر از برادران او و چهار نفر از فرزندان او در این نهضت جاوید به فیض شهادت نایل آمده‌اند.

منابع

۱. آل یاسین، راضی (۱۳۷۹ش)، **صلح امام حسن علیهما السلام**، ترجمه آیت الله سید علی خامنه‌ای، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۱. ابن ابی الحدید عبدالحمید بن هبة الله (۱۳۷۸ق)، **شرح نهج البلاغة**، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، چاپ اول.
۲. _____، (۱۳۷۹ش)، **جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه**، ترجمه و پاورقی محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، چاپ دوم.
۳. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵ق)، **الکامل فی التاریخ**، بیروت، دارصادر.
۴. _____ (بی تا)، **اسد الغابة فی معرفة الصحابة**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی (۱۴۰۶ق)، **الفتوح**، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۶. ابن بطوطة محمد بن عبدالله (۱۳۷۰ش) **سفرنامه**، ترجمه محمد علی موحد، تهران، آگاه، چاپ پنجم.
۷. ابن جبیر، محمد بن احمد (۱۳۷۰ش)، **سفرنامه ابن جبیر**، ترجمه پرویز اتایکی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۸. ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی (۱۴۰۱ق)، **تذکرة الخواص**، بیروت، مؤسسه اهل‌البیت.
۹. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (بی تا)، **الاصابة فی تمییز الصحابة**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۰. _____، (بی تا)، **تهذیب التهذیب**، بیروت، دار صادر.
۱۱. ابن سعد، محمد بن سعد (بی تا)، **الطبقات الكبرى**، بیروت، دارصادر.
۱۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (بی تا) **مناقب آل ابی طالب**، بیروت، دارالأضواء.
۱۳. ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله (۱۳۲۸ق)، **الاستیعاب فی معرفة الاصحاب**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۱۴. ابن عنبه، احمد (۱۴۱۷ق)، عمدة الطالب فى انساب آل ابوطالب، قم، انصاريان.
۱۵. ابن فندق، على بن ابى القاسم (۱۴۱۰ق)، لباب الانساب، قم، مكتبة آيت الله مرعشى النجفى، چاپ اول.
۱۶. ابن قتيبة، عبدالله بن مسلم (۱۳۸۹ق)، المعارف، تحقيق ثروت عكاشة، قاهره، دارالمعارف.
۱۷. _____ (۱۳۶۳ش)، الامامة و السياسة، قم، منشورات الشريف الرضى.
۱۸. ابن هشام، عبدالملك بن هشام (۱۳۷۵ق)، السيرة النبوية، تحقيق مصطفى السقا و ابراهيم الايبارى و عبدالحفيظ شلى، قاهره (مصر)، مطبعة مصطفى البابى الحلبي، چاپ دوم.
۱۹. ابوالفرج اصفهاني، على بن حسين (۱۳۸۹ش)، مقاتل الطالبين، به كوشش بهزاد جعفرى، تهران، انتشارات جعفرى راد، چاپ اول.
۲۰. بلاذرى، احمد بن يحيى (۱۳۹۴)، انساب الاشراف، تحقيق شيخ محمد باقرى محمودى، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات.
۲۱. بخارى، احمد بن محمد (۱۳۸۱ق)، سرالسلسله العلوية، قدم له و علق عليه سيد محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف، مكتبة الحيدرية.
۲۲. اردبيلى، محمد بن على (بى تا) جامع الرواة و ازاحة الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، تهران، انتشارات جهان، چاپ اول.
۲۳. امينى، محمدهادى (۱۳۶۰ش)، ياران پايدار امام حسين عليه السلام، تهران، سعيد.
۲۴. بابايى آملى، ابراهيم (۱۳۸۳ش)، جوانان بنى هاشم، قم، طوباي محبت.
۲۵. بلاذرى، احمد بن يحيى (۱۳۷۸ق)، انساب الاشراف، به كوشش محمد حميدالله، قاهره، چاپ اول.
۲۶. پاشا، ابراهيم (۱۳۷۸ش)، نهضت كوفه از ديدگاه روان شناسى اجتماعى، تهران، نشر آينه، چاپ اول.
۲۷. پيگولوسكاييا (۱۳۷۲ش)، اعراب و حدود مرزهاى روم شرقى و ايران، ترجمه عنايت الله رضا، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى.
۲۸. جاحظ، عمرو بن بحر (۱۳۸۹ق)، المحاسن و الأضداد و العجائب و الغرائب، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات.

۲۹. جلالی حسینی، سید محمد رضا، الحسین، سماته و سیرته، قم، دارالمعروف، چاپ اول.
۳۰. جعیط، هشام (۱۳۷۲ش)، کوفه پیدایش شهر اسلامی، ترجمه ابوالحسن سرو مقدم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۳۱. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۰ش)، بازشناسی نهضت عاشورا، به اهتمام محمود اصغری، مشهد مقدس، دانشگاه علوم رضوی، چاپ اول.
۳۲. حسینی دشتی، سید مصطفی (۱۳۷۹ش)، معارف و معاریف، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه، چاپ سوم با تجدید نظر و اضافات کلی.
۳۳. حسینی، سید عبدالله (۱۳۸۸ش)، معرفی و نقد منابع عاشورا، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
۳۴. خوارزمی، موفق بن احمد (بی تا)، مقتل الحسین، قم، مکتبه المفید.
۳۵. دانشنامه جهان اسلام (۱۳۷۷ش) زیر نظر غلام علی حداد عادل، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، چاپ اول.
۳۶. دائرة المعارف بزرگ اسلامی (۱۳۸۳ش)، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز علمی تحقیقاتی دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.
۳۷. دائرة المعارف تشیع (۱۳۸۳ش)، زیر نظر بهاء الدین خرمشاهی و دیگران، تهران، نشر سعید محبی، چاپ پنجم.
۳۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، لغت‌نامه، چاپ دوم از دوره جدید.
۳۹. دینوری، احمد بن داوود (۱۳۹۰ش) اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران نشر نی، چاپ نهم.
۴۰. رازی قزوینی، عبدالجلیل (۱۳۹۱ش)، النقص، تصحیح میر جلال الدین محدث ارموی، قم، دار الحدیث، چاپ اول.
۴۱. زرکلی، خیرالدین (۱۴۰۹ق)، الاعلام، بیروت، دارالعلم للملایین.
۴۲. زرنندی حنفی، محمد بن یوسف (۱۳۷۷ق)، نظم درر السبطين فی فضائل المصطفى و المرتضى و البتول و السبطين، قم، مکتبه الامام امیرالمؤمنین (ع)، چاپ اول.

۴۳. زمانی، احمد (۱۳۷۵ش)، **حقایق پنهان**، قم، بوستان کتاب.
۴۴. سماوی، محمد (۱۳۶۹ش)، **ابصار العین فی الانصار الحسین**، قم، نوید اسلام.
۴۵. شرقی، محمد علی (۱۳۷۶ش)، **قیام حق**، قم، انتشارات علامه، چاپ دوم.
۴۶. شمس‌الدین، محمد مهدی (۱۳۶۴ش)، **انصار الحسین**، ترجمه ناصر هاشم‌زاده، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.
۴۷. شوشتری، نورالله بن شرف‌الدین (۱۳۹۲ش)، **مجالس المؤمنین**، تصحیح و تعلیقات ابراهیم عرب‌پور و دیگران، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۴۸. شهیدی، سیدجعفر (۱۳۵۹ش)، **پس از پنجاه سال**، پژوهشی پیرامون قیام امام حسین علیه‌السلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۴۹. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۵۴ش)، **علل الشرایع**، تهران، اسلامیة.
۵۰. _____، (۱۳۶۶ش)، **خصال**، ترجمه شیخ محمد باقر کمره‌ای، تهران، اسلامیة، چاپ پنجم.
۵۱. _____ (۱۳۶۲ش/۱۴۰۴ق)، **امالی**، ترجمه شیخ محمد باقر کمره‌ای، تهران، کتابخانه اسلامیة.
۵۲. _____ (۱۳۸۱ش)، **مقتل الحسین علیه‌السلام به روایت شیخ صدوق**، پژوهش و ترجمه به فارسی محمد صحتی سردرودی، قم، هستی نما.
۵۳. صاحبی، محمد جواد (۱۳۷۵ش)، **مقتل الشمس**، قم، هجرت، چاپ سوم.
۵۴. صالحی راد، حسن، **مجالس تعزیه (۱۳۸۰ش)**، گردآورنده تهران، سروش.
۵۵. صحتی سردرودی، محمد (۱۳۸۳ش)، **تحریف شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین علیه‌السلام**، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، چاپ اول.
۵۶. صحتی سردرودی، محمد (۱۳۸۵ش)، **عاشورا پژوهی**، قم، خادم‌الرضا، چاپ دوم.
۵۷. طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۸ق)، **تاریخ الامم و الملوك**، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
۵۸. طبری، محمد بن جریر بن رستم، (۱۳۸۳ق)، **دلایل الامامة**، نجف اشرف، مطبعة الحیدریة.
۵۹. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۹ق)، **المنتخب للطریحی فی جمع المراثی و الخطب المشهور بالفخری**، نجف اشرف، مطبعة الحیدریة، چاپ اول.

۶۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۱۵ق)، رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.
۶۱. _____ (۱۳۶۴ش)، تهذیب الاحکام، به کوشش سید حسین موسوی خراسان، تهران، اسلامیه.
۶۲. عابدین، محمد علی (۱۳۷۲ش) زندگانی مسلم بن عقیل، ترجمه سید حسن اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۶۳. عالمی دامغانی، محمد علی (۱۳۴۶ش)، پیغمبر و یاران، قم، بصیرتی.
۶۴. علی دخیل، علی محمد (۱۴۰۱ق)، مسلم بن عقیل، بیروت، مؤسسه اهل بیت علیهم السلام.
۶۵. فاضل دربندی، ملا آقا (۱۳۸۴ق)، اسرار الشهادة، تهران، منشورات الاعلمی.
۶۶. فرهاد میرزا (۱۳۶۳ش) قمقام زخار، تهران، اسلامیه.
۶۷. قرشی، باقر شریف (بی تا)، حیاة الامام الحسین بن علی علیهم السلام، قم، مکتبه الدواری.
۶۸. قزوینی، فضل علی (۱۴۱۵ق)، الامام الحسین علیهم السلام و اصحابه، تنظیم و تحقیق سید احمد حسینی اشکوری، قم، ناشر: ابن المولف حاج شیخ محمود شریعت مهدوی.
۶۹. قمی، عباس (۱۳۷۸ش)، منتهی الآمال، قم هجرت، چاپ سیزدهم.
۷۰. _____، (بی تا) سفینه البحار، بیروت، دارالمرتضی.
۷۱. قنبری تیز، فرید، هفده مجلس شبیه خوانی (۱۳۹۴ش)، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول.
۷۲. قنبری تیز، فرید، هفده مجلس شبیه خوانی (۱۳۹۴ش)، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول.
۷۳. کاشانی، میرزا، در قلمرو تعزیه (۱۳۸۶ش)، به کوشش سمانه کاظمی، تهران، شرکت انتشارات سوره مهر.
۷۴. کمره‌ای، میرزا خلیل (۱۳۸۹ش) یک شب و یک روز عاشورا، به کوشش محسن فیض پور، قم، مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان، چاپ اول.
۷۵. گروهی از نویسندگان (۱۳۸۱ش)، سیری در سلوک حسینی، تدوین حسین علیزاده، پژوهشکده فرهنگ و معارف، قم، نشر معارف، چاپ اول.
۷۶. گلی زواره، غلامرضا (۱۳۷۵ش)، ارزیابی سوگواره‌های نمایشی، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.

۷۷. گلی زواره، غلامرضا (۱۳۷۵ش)، سرزمین وحی سرچشمه تشیع، قم، حضور.
۷۸. گلی زواره، غلامرضا (۱۳۸۲ش) از مرثیه تا تعزیه، قم، انتشارات حسنین.
۷۹. مامقانی، عبدالله (۱۳۵۰ق)، تنقیح المقال، نجف اشرف، مکتبه المرتضویة، چاپ اول.
۸۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۸۱. محلاتی، ذبیح الله (۱۳۷۳ش)، ریاحین الشریعة، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ ششم.
۸۲. _____ (۱۳۹۰ق)، فرسان الهیجاء، تهران، مرکز نشر کتاب، چاپ دوم.
۸۳. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۰ش) مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
۸۴. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۶۵ش)، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
۸۵. _____ (۱۳۸۷ش)، دائرة المعارف فارسی، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ چهارم.
۸۶. مظفر، عبدالواحد احمد (۱۳۸۸ق)، سفیر الحسین، قم، مؤسسه آل‌البتی للطباعة و النشر، چاپ اول.
۸۷. معین، محمد (۱۳۶۲ش)، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم.
۸۸. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، آل‌البتی، چاپ اول.
۸۹. _____ (۱۳۶۷ش)، نبرد جمل، ترجمه و حواشی محمود مهدوی دامغانی، چاپ اول.
۹۰. ملوک السادات میر فندرسکی (۱۳۸۱ش)، تعزیه طفلان مسلم، گرگان، مؤسسه انتشاراتی مختوم قلی فراغی، چاپ اول.
۹۱. معهد تحقیقات باقر العلوم (ع.ج)، موسوعة کلمات الامام الحسین (ع.ج) (۱۴۱۵ق / ۱۳۷۳ش)، منظمة الاعلام الاسلامی، قم، دار المعروف، الطبعة الاولى.
۹۲. مقرر، سید عبدالرزاق (۱۴۰۷ق)، الشهد مسلم بن عقیل، تهران، مؤسسه البعثة، چاپ اول.
۹۳. میرعزا، سید مصطفی، بیست مجلس تعزیه، مخطوط، سروده تحریر استاد دخیل سلامی زواره،

و ملا رضا کردی زاده، تدوین و تصحیح غلامرضا گلی زواره.

۹۴. _____، مجلس تعزیه طفلان مسلم، تحریر مرحوم استاد دخیل اسلامی، تصحیح

غلامرضا گلی زواره، مخطوط.

۹۵. نجفی، محمد باقر (۱۳۶۴ش)، مدینه شناسی، تهران، قلم.

۹۶. نمازی شاهرودی، علی (بی تا)، مستدرکات علم رجال الحدیث، تهران، مطبعة الشفق.

۹۷. واقدی، محمد (۱۴۰۵ق)، مغازی، تهران، دارالمعرفة السلامية.

۹۸. واقدی، محمد بن عمر (۱۴۱۷ق)، فتوح الشام، تصحیح عبد الطیف عبدالرحمان، بیروت،

دارالکتب العلمیة.

۹۹. یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۷۱ش)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران،

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم.

خاطرات من

از حجت‌الاسلام والمسلمین سید عبدالرضا شهرستانی

در کربلا

سید محمد رضا حسینی جلالی*
ترجمه مهدی کرمانی

چکیده

بی‌شک، حوزه‌های علمیه همواره از وجود عالمان فرهیخته و بزرگان پرتلاش و خوش فکر، که لحظه‌ای از دغدغه تعلیم و هدایت و حفظ موارث علمی اهل بیت علیهم‌السلام فارغ نبوده‌اند، برخوردار بوده است. از این سلسله نورانی، استاد بزرگ و حوزوی و دانشور و پُرکار، حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سید عبدالرضا حسینی شهرستانی حائری (۱۳۳۹ - ۱۴۱۸ ق.) است؛ فعالیت‌های متنوع فرهنگی و علمی ایشان در جهت حفظ و ترویج معارف اسلامی و انجام وظیفه دینی در قالب تهیه و انتشار مجلات معارفی و تأسیس حوزه علمیه و تربیت شاگردان و پروردن جان‌های مستعد و ممتاز، چیزی نیست که از نگاه مطلعان و آشنایان با این بزرگوار، مخفی مانده باشد. در این نوشتار، از پس آشنایی چندین ساله با جناب شهرستانی و آگاهی از زحمات بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر ایشان در تألیفات و تحقیقات اسلامی، به گوشه‌ای از شخصیت ممتاز و خدمات علمی و ذکر خاطراتی چند از ایشان پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: سید عبدالرضا شهرستانی، کربلا، حوزه علمیه، مجلة اجوبة المسائل الدينية.

۱. محقق و استاد حوزه علمیه قم.

